

حرف‌ها

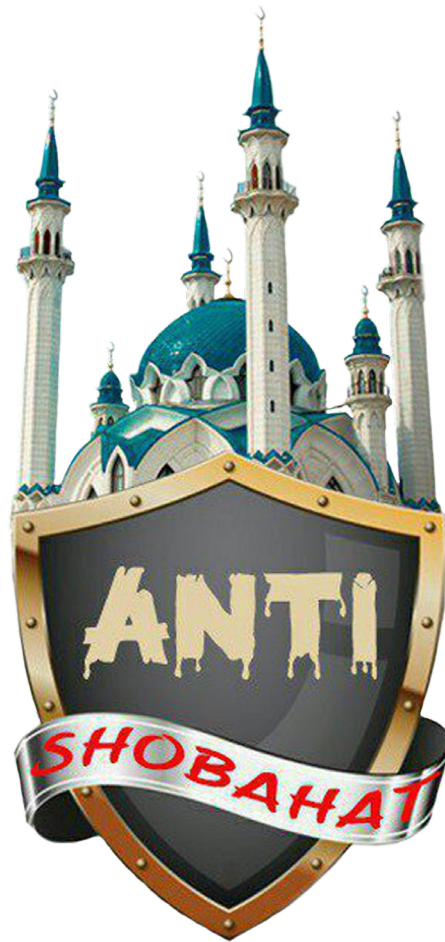
خطای پرهیزان

نویسنده و مترجم: یاسر قزل از انجمن آنتی شبهات



انجمن آنتی شبهات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نویسنده و مترجم: یاسر قزل

گرافیک: عبدالجبار

تعداد صفحات: ۷۱

تهیه شده در انجمن آنتی شبها

فهرست مطالب

- بخش اول :
سخن نویسنده و مترجم ۱
- بخش دوم :
تاملی بر برهان خدای حفره‌ها ۲
- بخش سوم:
دانشمندان پیشرو، علم و خدای حفره‌ها ۸
- بخش چهارم:
تفاوت میان برهان خدای حفره‌ها و برهان خدای حقیقی ۱۵
- بخش پنجم:
تنظیم ظریف جهان برای حیات و بررسی برخی از انتقادات وارد شده بر علیه آن ۱۹
- بخش ششم:
برهان تنظیم ظریف جهان برای قابلیت کشف شدن و تکنولوژی ۴۷
- بخش هفتم:
دو نکته مهم در بررسی براهین اثبات وجود خدا ۵۷
- بخش هشتم:
مقاله‌ای در خصوص برهان خدای حفره‌ها ۵۹
- منابع ۶۸

بخش اول:

سخن نویسنده و مترجم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

خوانندگان گرام، در ابتدای کتاب خواهیم توضیحاتی در خصوص این کتاب بدیم: در ابتدا، هدف بنده از این تحقیق جلب رضای الهی و انجام وظیفه انسانی خویش بود؛ تحقیق برای کسب ایمان تحقیقی. و از آنجا که یکی از اصول تحقیق و وظایف محقق این است که با خاتمه یافتن تحقیق مشغول به تهیه گزارشی دقیق شود. و آنچه را که به آن دست یافته است به اطلاع عموم رساند.

به نوشتن این کتاب پرداختم.

با مطالعه این کتاب شما با برهان خدای خفیه‌ها آشنا خواهید شد، مقصود آن را درک خواهید کرد و به ارزش و جایگاه علمی، تاریخی و فلسفی آن پی خواهید برد.

در این کتاب ابتدا به معرّفی و بیان سرگذشت تاریخی این برهان و سپس با ذکر نمونه و مثال به بررسی چندی از براین اثبات وجود خدا و اینکه آیا برهان خدای خفیه‌ها هستند یا نه پرداختم.

با مطالعه این کتاب شما شاهد یکی از براین قدرتمند اثبات وجود خداوند خواهید بود، برهان تنظیم ظریف.

برهانی که به اعتراف مشهورترین خدا باوران، مانند کریستوفر هچتر، قدرتمندترین براین اثبات وجود خدا می باشد.

با مطالعه این کتاب به جواب این سوالات خواهید رسید:

برهان خدای خفیه‌ها چیست؟

آیا این برهان استدلال خدا باوران بنی بر وجود خدا را ابطال می کند؟

تاملی بر برهان خدای حفره‌ها

بسیاری از مردم پیشرفت های علوم در عصر حاضر را نشانه‌ای برای کنار رفتن نقش خدا دانستند، برخی از اندیشمندان غربی با اشاره بر این نکته اعلامیه مرگ خدا را صادر کردند! گفتند هرچه که علم بیشتر و بیشتر پیشرفت می‌کند نقش خدا کمتر و کمتر می‌شود، هرچه که علوم بیشتر قوانین حاکم بر جهان را کشف می‌کنند احتیاج به خدا برای توضیح جهان کمتر و کمتر می‌شود.

علم حریف قدرتمندی بود، علم یکی پس از دیگری خدایان را از میدان به در می‌کرد، یکی از مهمترین دشمنان علم در میدان مبارزه بر علیه خدایان، خدای حفره‌ها بود، خدایی که با پیشرفت و قدرت گرفتن علوم روز به روز ضعیف‌تر و ضعیف‌تر شد، تا اینکه مرد.

درحقیقت علم به مبارزه با خدایان پرداخت نه خدا!

خدایانی از قبیل خدایان یونانی!

اما خدای حقیقی، خدای یکتای بی‌همتاست او قانونگذار است

نه خدای حفره‌ها!

خدای حقیقی خدای پنهان در شکاف‌ها، خدای برخاسته از نادانسته‌ها، خدای رخنه پوش و یا خدای ماستمالی تردیدها نیست، بلکه خداوند کل داستان است، خداوند خالق آنچه می‌فهمیم و آنچه نمی‌فهمیم است.

علم خدای حقیقی را به مبارزه نطلبید، علم سرباز خدا در میدان مبارزه بر علیه خدایان بود.

حکایت از قراری دیگر بود، علوم هرچه پیش میرفتند خدا آشکارتر و آشکارتر می‌شد، هرچه که بیشتر جهان را کشف می‌کردیم، هرچه که بیشتر کائنات را می‌فهمیدیم، خدا خود را بیشتر و بیشتر به ما نشان می‌داد.

زیرا با مطالعه جهان پی به جهان آفرین می‌بردیم. او خدای آفریدگار بود، او جهان را آفرید، قانونگذاری کرد، طراحی کرد!

و علم چیزی نبود جز کشف و تبیین قوانین او.
ما با مشاهده کشفیات علمی هم صدا با گالیله گفتیم:
"چقدر زیباست که اکنون من همان گونه می‌اندیشم که تو اندیشیده‌ای. کمک کن تا بیشتر چون تو بیان‌دیشم." [۱]
قوانین جهان نشانه‌های قانون گذار برای ما بودند.

زیرا ما می‌دانیم که هر قانونی قانونگذاری دارد، قانون خود کاری انجام نمی‌دهد این قانونگذار است که کار انجام می‌دهد.

بسیاری از مردم و حتی بسیاری از دینداران و خداباوران کشف

قوانین جهان را شکستی برای خدا باوری و دینداری تلقی می‌کنند. می‌گویند علم چگونگی رخ دادن فلان اتفاق را توضیح داده است پس دیگر احتیاجی به فرض اضافی خدا نیست، علم همه چیز را توضیح می‌دهد پس دیگر احتیاجی به چیز اضافی‌ای به نام دین نیست.

به قول معروف هرآنکه علم دارد دین ندارد و هرآنکه دین دارد علم ندارد.

به این ترتیب خدا باوران و دینداران علم را رد می‌کنند و خدا نا باوران و بی‌دینان خدا و دین را.

اما حقیقتاً مشکل از کجا نشأت می‌گیرد؟

مشکل از عدم آگاهی به نحوه کارکرد علم و خدا نشأت می‌گیرد.

نیازی نیست که پرسیم:

علم یا دین؟ علم یا خدا؟

به راحتی و بدون بروز هیچ مشکلی می‌توان گفت:

علم و خدا، علم و دین.

به قول گوته " هرآنکه علم دارد دین نیز دارد. " [۲]

تکرار می‌کنم که مشکل از ناآگاهی به حدود حوزه‌های فعالیت

و نحوه فعالیت خدا و علم نشأت می‌گیرد.

پرفسور جان لنوکس استاد فلسفه و ریاضیات دانشگاه آکسفور

این موضوع را به خوبی درک کرده‌اند، ایشان در این خصوص این

سخنان پر مغز را بیان می‌کنند:

" نیوتن و استیون هاوکینگ. هر دو فیزیکدانهای خارق العاده‌ای

هستند و هر دو در دانشگاه کمبریج تدریس می‌کردند. نکته‌ی جالب

این است که نیوتن قانون جاذبه را کشف کرد و این برای او دلیلی برای باور به خداوند بود، استیون هاوکینگ در مقابل بر این باور است که جاذبه دلیلی است برای اینکه به خدایی باور نداشته باشیم. این برای من خیلی جالب است و مشتاقم بررسی کنم چه اتفاقی افتاده است و چرا این تفاوت وجود دارد. چرا کشف قانون جاذبه به خداوند باور دارد و استیون هاوکینگ که مشهورترین دانشمند زنده‌ی جهان است می‌گوید قانون جاذبه باعث می‌شود به خدایی باور نداشته باشد. من به استدلال اصلی کتاب «طرح بزرگ» هاوکینگ اشاره می‌کنم. او در این کتاب استدلال می‌کند: چون قانون جاذبه وجود دارد، جهان می‌تواند خود را از هیچ بی‌آفریند و چنین می‌کند. این بخش اصلی استدلال هاوکینگ برای نفی وجود خداوند است. درحالی که نیوتن می‌گوید علم و خداوند، هاوکینگ می‌گوید یا خداوند یا علم.

نیوتن با کشف قانون جاذبه مدعی نشد که من قانون جاذبه دارم و دیگر به خداوند نیاز ندارم. در عوض او کتاب «اصول ریاضی فلسفه‌ی طبیعی» که احتمالاً مهمترین کتاب علمی تاریخ است را نوشت، وی در این کتاب امیدوار است کشف جاذبه افراد را متقاعد کند به خداوند باور پیدا کنند. به عبارتی هر چه فهم او از جهان بیشتر شد، تحسین خداوندی که اینچنین آن را خلق کرده نیز افزایش یافت. معمولا ما اینگونه عمل می‌کنیم. هرچه بیشتر از مهندسی سر در بیاوریم بیشتر می‌توانیم رولزرویس را تحسین کنیم، هر چه بیشتر از هنر سر در بیاوریم بیشتر می‌توانیم رمبراند را ستایش کنیم. بنابراین هر چه طبیعت را بیشتر بفهمیم بیشتر مشتاقیم

خداوندی که خالق آن است را تحسین کنیم. چرا که خداوند، خدای رخنه‌ها نیست، بلکه خداوند کل داستان است، خداوند خالق آنچه میفهمم و آنچه نمیفهمم است. بسیاری فکر می‌کنند من به خدای رخنه‌ها باور دارم، بنابراین از نظر عقلی کمبود دارم، چرا که بین علم و خداوند انتخابی انجام نمی‌دهم. قطعاً اگر مفهوم غلطی از خدا داشته باشیم مجبوریم بین خدا و علم یکی را انتخاب کنیم." [۳] کسانی که معتقدند خداوند خدای حفره‌ها می‌باشد، می‌گویند که براهین اثبات وجود خدا در حال اثبات خدای حفره‌ها هستند. در براهین خدای حفره‌ها توضیح علمی جای خدا را می‌گیرد. حقیقتاً این سخن که علم خدا را کنار می‌زند در خصوص کسانی که سعی در اثبات خدا با استدلالات خدای حفره‌ها می‌کنند صادق است.

زیرا این گروه از افراد می‌گویند فلان چیز را نمی‌توانیم توضیح دهیم، علت و فاعل آن را نمی‌دانیم، پس علت و فاعل آن خداست!

اما خدای حقیقی خدای حفره‌ها نیست، مومنان حقیقی معتقدند که خدا جهان را بر اساس اسباب و مسببات و قوانین معین خلق و ما را به کشف این قوانین توصیه کرده است. مومنان آگاه به تعالیم اصیل دینی نمی‌گویند که علم فلان چیز را نتوانسته است توضیح دهد پس خدا وجود دارد. در واقع آنها سؤال نمی‌پرسند که پس از آن و در صورت عدم دریافت پاسخ، بگویند جواب این سؤال خداست! بلکه آنها استدلال می‌کنند.

آنها می‌گویند علم فلان چیز را کشف کرده است و این نشانه‌ای از سوی خداست.

آنها جهان را بررسی می‌کنند و با استفاده از منطق و استدلال و طبیعت‌گرایی علمی نتیجه‌گیری می‌کنند.

پرفسور اریک پریست استاد ریاضیات دانشگاه کمبریج سخنانی پر مغز در این خصوص دارند، ایشان به خوبی دینداری ناقص را از دینداری حقیقی مورد تمییز قرار می‌دهند و می‌گویند:

" در گذشته وقتی در توضیح جهان هستی با مشکلی روبه‌رو می‌شدند، حل این معما را به خدا حواله می‌دادند، به چنین روشی می‌توان گفت خدای ماستمالی تردیدها!

در دین باوری امروز این روش دیگر کاربردی ندارد...

خداوندی که بسیاری از مردم و پیروان ادیان به آن باور دارند، خدای ماستمالی کردن تردیدها نیست، بلکه خدایی است که به سوالات غیر علمی درباره چرایی عالم هستی و شگفتی‌های آن و همین‌طور داشتن یک زندگی خوب پاسخ می‌دهد، این مردمان از پیشرفت‌های علمی نیز استقبال کرده و بسیاری از آنها را می‌پذیرند.

چون علوم زوایای خارق العاده زیبایی، تنوع و اعجاب کهکشانی و

هستی را توضیح می‌دهند. " [۴]

دانشمندان پیشرو، علم و خدای حفره‌ها

در نظر مومنان حقیقی کائنات کتاب تکوین خداست و مطالعه جهان از بهترین عبادات.

بطور مثال قرآن به عنوان کتاب الهی مسلمانان مومنان را به تدبر در آیات و نشانه‌های الهی تشویق می‌کند و در عین حال عبارت آیه را هم برای بخش‌های خاصی از کتاب تشریح خدا یعنی قرآن و هم برای جهان و پدیده‌های طبیعی آن بکار می‌برد.

دانشمندان پیشرو در علوم مختلف نیز بر همین دیدگاه بوده‌اند، دانشمندانی مانند، خوارزمی، بیرونی، ابن سینا، بتانی، ابن نفیس، خیام، رازی، ابن هیثم، فرانسیس بیکن، کپرنیک، کپلر، گالیله، نیوتن، دکارت و ...

بنابر اسناد موجود تمام این دانشمندان دارای دیدگاهی الهی بوده‌اند و حتی تحقیقات خود در علوم مختلف را با انگیزه‌های الهیاتی پیگیری می‌کردند.

بطور کلی می‌توان گفت که علم مدرن و فیزیک مدرن بر شانه‌های مومنان تکیه کرده است، پرفسور مسعود ناصری فیزیکدان مطرح ایرانی در این خصوص اینطور می‌گوید:

" اساساً این موضوع را نباید نادیده گرفت که اگر فیزیک به حد و توانایی امروز رسیده، به دلیل تکیه بر شانه‌های شوریدگانی چون کپرنیک، تیکو براهه، خیام، ابوریحان، ابن سینا، کپلر، گالیله، کلوین، کلازیوس، فاراده، ماکسول، اویلر، ریمان، پلانک و انشتین است. به ادعای مدارک ثبت شده، همه این افراد نه تنها به خدا معتقد بودند، بلکه هر قدمی که در مسیر علم بر می‌داشتند به امید شناختن بیشتر خدا بود.

عده‌ای از این افراد از جمله گالیله ابراز می‌کردند رابطه خاصی با خدا دارند.

فاراده قبل از هر جلسه کلاس دعا می‌خواند.

اینها اعتقاد داشتند خداوند همان جهان ساده اولیه و همان چند قانون زیبا و ساده نخستین را آفریده است. همگی نیز در تلاش بودند تا آن قوانین ساده را که حاصل ذهن خدا بود، کشف کنند.

گالیله پس از آخرین کشف خود این گونه از خدا تشکر کرد: (چقدر زیباست که اکنون من همان گونه می‌اندیشم که تو اندیشیده‌ای. کمک کن تا بیشتر چون تو بیاندیشم.) " [۵]

همچنین پرفسور آلپر بیلگیلی که در این حوزه، یعنی تاریخ علم، متخصصی به نام می‌باشد، در خصوص باورهای دینی دانشمندان

بنیان‌گذار علم نوین اینگونه می‌گوید:

" پدران موسس علم مدرن مانند فرانسیس بیکن، آیزاک نیوتن، رابرت بویل، مایکل فارادی، کپرنیک، یوهانس کپلر، گالیله و دکارت شخصیت‌هایی بسیار دیندار بودند.

به‌علاوه، این اسامی و اسامی بسیاری مانند اینها فعالیت علمی را یک فعالیت دینی می‌دانستند.

یعنی اینکه باورهای دینی مانع فعالیت علمی می‌شوند را به کناری بی‌اندازید، این اشخاص معتقد بودند که کسب علم آنها را دینداری بسیار بهتر خواهد کرد. " [۶]

بسیاری از دانشمندان بنیان‌گذار علم نوین فعالیت علمی خود را فرضی دینی می‌دانستند، بسیاری از آنها انگیزه‌های دینی خویش برای تحصیل علم را در کتب علمی خویش ذکر کرده‌اند.

بطور مثال ابوعبدالله بتانی منجم و ریاضی‌دان نامدار گفته است که " هر مسلمانی پس از آموختن اصول دین و قوانین مذهبی باید از علم نجوم بهره‌مند گردد. چون به وسیله‌ی آن است که به وحدانیت و به عظمت جهان و عالی‌ترین دانش و بزرگ‌ترین قدرت و کمال صنعتش پی می‌برد. " [۷]

و یا حکیم خیامی منجم و ریاضی‌دان نامدار گفته است که "همانا تحقیق در علوم و تحصیل دانش‌ها با دلیل و برهان حقیقی بر کسانی که طالب نجات و جویای سعادت ابدی باشند، از جمله فرایض و واجبات است... تحصیل آن علوم و درک این حقایق تا آن حد که

در حوصله قدرت و طاقت بشری باشد، لازم و حتمی است." [۸]
 همچنین گفته است " در روزگاری زندگی می‌کنیم که از اهل دانش
 عده کمی با هزاران محنت، باقیمانده‌اند که در صد آن هستند که
 غفلت‌های زمان را فرصت جسته به تحقیق در علم و پایدار کردن آن
 پردازند. بیشتر حکیم نمایان زمان ما، حق را جامه باطل می‌پوشانند
 و از حد ریا و تظاهر به دانش، قدمی فراتر نمی‌گذارند، و آنچه را
 که می‌دانند جز در راه خواست‌های تن خود عرضه نمی‌دارند، و
 اگر ببینند که کسی جهد در جستن حق و عرضه داشتن راستی و
 ترک باطل و خودنمایی و خدعه دارد، او را خوار می‌شمردند و تمسخر
 می‌کنند؛ و در هر حال خدا یار و پناه همگان است و در همه حال
 توکل بر اوست." [۹]

و یا ابوریحان بیرونی دانشمند نامدار در آغاز الجماهر فی معرفه
 الجواهر می‌گوید " بینائی برای آن است که از آثار حکمتی که در
 مخلوقات دیده می‌شود عبرت بگیریم و از مصنوعات بر وجود صانع
 استدلال کنیم. خداوند متعال فرموده است:

« سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّه
 الْحَقُّ... » (فصلت/ ۵۳)

(ما آیات خود را در آفاق جهان و در جان‌های خودشان به آنها
 نشان می‌دهیم تا آشکار شود که او بر حق است...) [۱۰]

و در پایان آثار الباقیه می‌گوید " این کتاب را با سپاس خداوندی
 به پایان می‌رسانیم که یاری رساند و هدایت کرد و راه رشد را از راه
 گمراهی جدا کرد و روشن ساخت تا کسی که هلاک می‌شود در

برابر دلیل روشن هلاک شود و کسی که حیاتش ادامه می‌یابد از روی دلیل روشن زندگی کند. " [۱۱]

و یا محمد بن موسی خوارزمی ریاضی‌دان نامی گفته است "خدای را سپاس بر نعمتهایش، بدان گونه که شایسته‌ی اوست؛ سپاسی آن‌چنان، که اگر بر آیینی که بر بندگان ستایشگر او فرض شده انجام شود « شکر » نامیده می‌شود، و باعث افزونی نعمت می‌گردد، و ما را از دگرگونی‌های روزگار در امان می‌دارد تا به خداوندیش گردن نهیم، و خویشتن را در پیشگاه عزتش ناچیز شمیریم، و در برابر کبریا و عظمتش فروتن شویم.

خدایی که محمد (ص) را در روزگاری به پیامبری فرستاد که پیوند مردم با پیامبران گسسته شده، و حق ناشناخته مانده، و راه رستگاری ناپیدا گشته بود؛ پیامبری که با آمدنش کور دلان بینا شدند و گمراهان از هلاکت رهایی یافتند؛ به وجودش هر اندکی فزونی گرفت و هر پراکندگی به پیوستگی و یگانگی انجامید.

پروردگار ما بزرگوار است و برتر از اندیشه، نامهایش ستوده است و جز او خدایی نیست. خدای بر محمد پیامبر (ص) و خاندانش درود فرستد. " [۱۲]

و یا ابن هیثم که به عنوان بنیان‌گذار علم نوین شناخته می‌شود، گفته است " من دواماً در پی دانش و حقیقت شتافتم، به این باور رسیدم که برای رسیدن به احتشام و نزدیکی خداوند راهی بهتر از جستجوی دانش و حقیقت وجود ندارد. " [۱۳]

و یا پزشک مشهور حکیم زکریای رازی گفته است " آفریدگار _ که نامش گرامی باد _ خرد از آن به ما ارزانی داشت، تا بتوانیم از بهره و سودهای آنی و آتی برخوردار شویم، چیزهایی که دستیابی بر آنها در گوهر هستی ما نهاده شده است. خرد، بزرگترین نعمت های خدا در نزد ما، و سودمندترین چیزهاست که بهتر از آن نباشد. هم با خرد ما بر چارپایان ناگویا برتری یافته ایم، چندان که بر آنها چیره گشته و رامشان کرده ایم، و آنها را به گونه های ثمر بخش هم برای خودمان و آنها درآورده ایم، هم با خرد آنچه را که بر فرازمان می دارد، زندگی مان را نیک و بهین می سازد درمی یابیم، و هم بدان به آرمان ها و آرزوهایمان دست می یابیم.

با ابزار خرد است که ساختن کشتی ها و کاربردن آنها را دریافته ایم، چندان که هم بدانها سرزمین های دوردست آن سوی دریاها را درنوردیده ایم. دانش پزشکی را هم با خرد حاصل کرده ایم، که چندان صلاح و سود برای تن های ما دارد، و دیگر علوم و فنون که ما را بهره رسان اند؛ و هم بدان امور بس پیچیده و پنهان از دیده را شناخته ایم، چنان که شکل زمین و سپهر و بزرگی خور و ماه و دیگر اختران، فواصل و حرکات آنها را دریافته ایم؛ و نیز بدان خود به شناخت آفریدگار گرامی نائل شده ایم، یعنی بزرگترین و سودمندترین چیزها که بدان رسیده ایم. " [۱۴]

و یا یوهانس کپلر ستاره شناس مشهور گفته است " خدایی که همه چیز موجود در جهان را بسته بر یک کمیت معلوم قرار داده است، در عین زمان به ذهن انسان ویژگی هایی را داده است که این نقش و طرح را بتواند بفهمد. " [۱۵]

و یا بزرگترین دانشمند جهان اسحاق نیوتن گفته است " این منظومه‌ی بی‌نهایت زیبا متشکل از خورشید، سیارات و ستارگان دنباله‌دار تنها می‌تواند از تدبیر و حکومت یک موجود نیرومند و باهوش ناشی شده باشد. " [۱۶]

در فوق به ذکر نمونه‌هایی از بیانات چندی از دانشمندان مشهور دیندار اکتفا کردیم.

دانشمندان بسیاری مانند دانشمندان فوق‌الذکر وجود دارند که با آنها همفکرند و دینداری و باور به خداوند را مانعی بر سر راه فعالیت علمی نمی‌دانند، زیرا آنها به خدای حفره‌ها باور ندارند، بلکه معتقد به خدای حقیقی‌اند.

آنها براساس براهین صحیح به خداوند باور پیدا کرده‌اند نه براهین خدای حفره‌ها.

تفاوت میان برهان خدای حفره‌ها و برهان خدای حقیقی

برای فهم هرچه بهتر تفاوت‌های میان براهین خدای حفره‌ها و براهین خدای حقیقی یک نمونه از براهین اثبات وجود خدای معتقدان به خدای حفره‌ها و یک نمونه از براهین اثبات وجود خدای معتقدان به خدای حقیقی را ذکر می‌کنم.

◀ برهان معتقدان به خدای حفره‌ها:

۱. ابهام و شکافی در نحوه عملکرد مغز وجود دارد.
۲. توضیح علمی نحوه عملکرد مغز را نمی‌دانیم.
۳. پس نحوه عملکرد مغز توضیحی و دلیلی غیر علمی و ماوراء طبیعی دارد، مانند خدا.

◀ برهان معتقدان به خدای حقیقی:

۱. دارای تنظیم ظریف برای حیات بودن جهان محتاج توضیح

است.

۲. توضیح تئستی این پدیده موجود است: خدا جهان را به شکلی که حیات را بوجود آورد طراحی کرد.
۳. در خصوص چرایی دارای تنظیم ظریف بودن جهان، توضیحی غیر تئستی و به همان درجه معقول وجود ندارد.
۴. در نتیجه دارای تنظیم ظریف برای حیات بودن جهان یک دلیل به نفع تئیسیم تشکیل می‌دهد.

با در نظر گرفتن تعریف صحیح برهان خدای حفره‌ها بیان می‌کنم که برهان اول چرا برهان خدای حفره‌هاست و برهان دوم چرا برهان خدای حفره‌ها نیست.

"برهان خدای حفره‌ها یعنی سعی در توضیح چیزی که دانسته نمی‌شود و در آینده احتمال توضیح داده شدن آن وجود دارد، با این بیان که خدا توضیح آن چیز است."

◀ حال بگوییم برهان اول چرا برهان خدای حفره‌هاست:

با پیشرفت‌های علمی ما نحوه طبیعی عملکرد بسیاری از اعضای بدنمان را کشف کرده‌ایم، اما هنوز هم نحوه عملکرد عضوی از اعضای بدن یعنی مغز را دقیقاً نمی‌دانیم، حال اگر بگوییم چون نمی‌دانیم خدا این کار را انجام می‌دهد، این برهان برهان خدای حفره‌ها می‌شود، زیرا احتمال توضیح طبیعی آن مانند توضیح طبیعی اعضای دیگر بدن بسیار است.

و ما انتظار داریم که با پیشرفت علم نحوه کارکرد طبیعی مغزمان که یکی از اعضای بدنمان است نیز کشف شود، زیرا نحوه کارکرد طبیعی دیگر اعضای بدنمان کشف شده است. بصورت خلاصه آشکار است که این برهان شامل تعریف برهان خدای حفره‌ها می‌شود. زیرا هم چیزی که دانسته نمی‌شود و هم انتظار کشف توضیح و علت آن در آینده در این برهان وجود دارد.

◀ حال بگوییم برهان دوم چرا برهان خدای حفره‌ها نیست:

برهان تنظیم ظریف برهانی نیست که بگوید علم فلان چیز را نمی‌تواند توضیح بدهد پس خدا توضیح آن است، بلکه از دست آورده‌های علمی استفاده می‌کند و یکی از مقدمات استدلالش را دست آورده‌های علمی قرار می‌دهد و سپس یک استدلال منطقی مطرح می‌کند.

یعنی در اینجا چیزی که دانسته نشود وجود ندارد، ما همه چیز را می‌دانیم، اندازه‌های حساس جهان برای حیات آشکارا وجود دارند.

این برهان بر پایه دانسته‌های ماست نه نادانسته‌های ما.

همچنین ما می‌دانیم که با پیشرفت علم روز به روز بر تعداد تنظیمات ظریف جهان افزوده شده است، به همین دلیل مانند اعضای بدن انتظاری مبنی بر اینکه با پیشرفت علم توضیح طبیعی تنظیم ظریف جهان داده شود نداریم، بلکه انتظار داریم با پیشرفت علم بر تعداد تنظیمات ظریف جهان افزوده شود.

یعنی با پیشرفت علم ما به جای نزدیک شدن به جواب مورد نظر آتئیست‌ها، از آن دورتر و دورتر شدیم.

بصورت خلاصه در برهان تنظیم ظریف نه چیزی که دانسته نشود وجود دارد و نه احتمال توضیح داده شدن طبیعی آن چیز در آینده.

پس برهان تنظیم ظریف برهان خدای حفره‌ها نیست.

تنظیم ظریف جهان برای حیات و بررسی برخی از انتقادات وارد شده بر علیه آن

منظور از تنظیم ظریف جهان برای حیات، اندازه‌های حساسی است که ثوابت بنیادی فیزیک و شرایط اولیه‌ای که جهان در آغاز داشته است، دارا هستند. ثوابت بنیادی‌ای مانند ثابت کیهانی و ثابت امگا.

کمی در خصوص این دو ثابت توضیح بدهیم:

ثابت کیهانی

با پیشرفت‌های علمی در عصر حاضر ما چیزهایی در خصوص جهانمان دانسته‌ایم که پیش از این دانسته نمی‌شدند، این امر موجب شده است برهانی جدید بر براهین وجود خدا افزوده شود، برهانی مبتنی بر کشفیات علمی جدید.

تقریباً از ۵۰ سال پیش چیزی به اسم تنظیم ظریف در فیزیک بوجود آمد، بر طبق تنظیم ظریف جهان‌هایی که بصورت فیزیکی شرایط مساعدی برای حیات ایجاد می‌کنند در مقایسه با جهان‌هایی که شرایط مساعدی برای حیات ایجاد نمی‌کنند، تعدادشان بسیار بسیار کم است، در شرایط عادی ما انتظار داشتیم که جهانمان جهانی غیر مساعد برای حیات باشد اما با این وجود ما در جهانی با شرایط مساعد برای حیات زندگی می‌کنیم، چرا اینگونه شده است؟

برهان تنظیم ظریف در اینجا ادعا می‌کند که بهترین جواب برای این سوال طراح هوشمند می‌باشد.

با ارائه یک تمثیل و تجربه فکری سعی در تفهیم هرچه بهتر ادعای برهان تنظیم ظریف کنیم:

" فرض کنید که شما اصلاً شناختی از سیستم لوله‌کشی‌ها ندارید، حتی یک سیستم را هم مشاهده نکرده‌اید، و به‌طور کلی با حرکت آب در مجموعه پمپ‌ها، شلنگ‌ها و دریچه‌ها برای مقاصد مختلف ناآشنائید. اجازه دهید همچنین فرض کنیم که شما در کوهستان گردش می‌کنید و با چیزی مواجه می‌شوید که در واقع یک سیستم آبیاری پیچیده برای آبیاری یک ناحیه از درّه زیر پای شماست. البته شما هیچ تصویری از چیستی آن ندارید. هر چیز دیگر که شما در سفرتان در کوهستان مشاهده کرده‌اید به‌نظر می‌رسد، با تامل، به‌طور طبیعی پدید آمده است، مانند زمین‌های وسیع و بسترهای رودخانه، درختان، سخره‌ها، شیب‌ها، نهرها، گیاهان و غیره. این سیستم آبیاری ممکن است به همین طریق پدید آمده باشد، اما به نوعی متفاوت به نظر می‌رسد، بنابراین شما شروع می‌کنید

به بررسی دقیق‌تر. نخست، تکتک اجزاء را بررسی می‌کنید، درچه‌ها، لوله‌ها، رابط‌ها، اتصالات T شکل، پمپ‌ها، موتورها و غیره، و متوجه می‌شوید که برای کار کردن سیستم هر جزء باید درست به نحوی باشد که اکنون هست. برای مثال، رابط‌ها باید درست به اندازه باشد، ضخامت آن درست و مناسب بوده، در جهت درست جریان داشته باشد، و از مواد درست ساخته شده باشد، تا به درستی عمل کند، هر نقصی در هر یک از این خصوصیات پدید آید، رابط کار نخواهد کرد. همچنین متوجه می‌شوید که تمام اجزاء سیستم آبیاری باید در آن واحد و در الگوی خاصی کنار هم حضور داشته باشند تا اینکه سیستم بتواند کار کند و دامنه درّه را آبیاری نماید. این دو نکته، که هر جزء باید دقیقاً شرایط خاصی را برآورده کند، و اینکه تمام اجزاء باید در آن واحد حضور داشته باشد تا اینکه آبیاری اتفاق بیفتد، شما را به این نتیجه می‌رساند که سیستم آبیاری نمی‌تواند تصادفی اتفاق افتاده باشد، بلکه توسط یک ذهن هوشمند برای هدف خاصی طراحی شده است.

« استدلال پیدایش حیات و ظهور انسان » برای وجود آفریدگار مدعی است که همان استدلال می‌تواند برای آغاز جهان به کار برده شود. " [۱۷]

"در سالهای ۱۹۷۰ در نتیجه مقالات دانشمندانی مانند کارتر، کار و ریس، پاول دیویس و تحقیقات دقیق بارو و تیپلر، فیزیکدانان متوجه شدند که مجموعه قوانین طبیعی، ثوابت بنیادی فیزیک و شرایط اولیه‌ای که به شیمی غنی و منابع پایدار انرژی (ستارگان) اجازه وجود می‌دهند، در مقایسه با مجموعه‌هایی که اجازه نمی‌دهند

بسیار بسیار اندک هستند.

به عبارت دیگر، احتمال در شکل اجازه دهنده به حیات بودن فیزیک در مقایسه با نبودنش در درجه‌ای نجومی پایین است. این پدیده از سوی فیزیکدانان شروع به بیان شدن با عبارت * تنظیم ظریف* کرد. [۱۸]

تا پیش از ظهور علم نوین و پیشرفت‌های علمی ما هیچ اطلاعی از ثوابت، قوانین و شرایط اولیه‌ی حساس جهان نداشتیم اما امروزه دانشمندان به عنوان مثال ثابت کیهانی را کشف کرده‌اند. این ثابت به تنظیم ظریف و طراحی شدن جهان اشاره دارد. ثوابت دیگری مانند ثابت کیهانی وجود دارند، این ثوابت چنان دقیق تنظیم شده‌اند که احتمال تصادفی بودن‌شان به اندازه‌ای غیرقابل تصور پایین است.

احتمال تصادفی بودن تنها یک مورد از این ثوابت، یعنی ثابت کیهانی، طبق آخرین بررسی‌ها یک در ده به توان ۱۲۲ می‌باشد. یعنی به احتمال ۱ در ۱۰ به توان ۱۲۲ تصادفاً دارای مقدار ظریفی که داراست می‌باشد.

ثابت کیهانی با عبارت لاندا معرفی شده و بعنوان ثابتی که انبساط جهان با سرعتی رو به افزایش را ممکن می‌سازد شناخته می‌شود.

تغییر بسیار بسیار کوچکی در مقدار این ثابت می‌توانست سیر کائنات را عوض کند، ثابت کیهانی یکی از تعجب برانگیزترین کشفیات در تاریخ علم است.

در اینجا لازم به ذکر است که ذهن انسان وقایعی که احتمال‌شان

بسیار پایین باشد را خود به خود حذف می‌کند.
اگر کسی باشد که به تصادفی بوجود آمدن تنظیمات ظریف
جهان باور دارد، درواقع در حال فریب خود می‌باشد.
به جمله‌ای که کمی قبل خواندید توجه بکنید:
(ذهن انسان وقایعی که احتمال‌شان بسیار پایین باشد را خود
به خود حذف می‌کند.)

این جمله از ۵۷ حرف تشکیل شده و حروف الفبای فارسی نیز
۳۲ حرف دارد، احتمال تصادفی شکل گرفته بودن این جمله ۳۲ به
توان ۵۷ می‌شود.

بصورت تئوریک این جمله می‌تواند نتیجه تصادفی ضربه زدن
ما روی کیبورد بوده باشد اما با توجه به این، هیچکدام‌تان فکر
نکردید که ما این جمله را تصادفاً با زدن بی‌هدف روی دکمه‌ها
درست کرده باشیم.

چرا؟

زیرا ذهن انسان وقایعی که احتمال‌شان بسیار پایین باشد را
خود به خود حذف می‌کند.
قبول تصادفی بودن اینها توسط یک انسان خود فریبی است.

فیزیکدان مطرح آقای لئونارد ساسکاین در خصوص ثابت کیهانی
اینگونه می‌گوید:

" این یکی از مواردیست که واقعا روی لبه تیغ قرار دارد. لبه تیغ
آنقدر برای آن باریک است که تقریباً باورنکردنی است، اگر شما آن
را به اندازه خیلی خیلی جزئی تغییر دهید ما اینجا نبودیم، ثابت

کیهانی به نوعی عامل ضد گرانش است، آن نوعی نیروی دافعه است...

... آن بسیار کوچک است. مقدار آن ممیز صفر صفر صفر صفر صفر .. ما می توانیم بنشینیم و ۱۲۳ تا صفر بشماریم و یک احتمال در این عدد بزرگ، این ثابت بطور باورنکردنی کوچک است...
... چیزی که ما می دانیم این است که اگر آن یک مقدار بزرگتر بود، کهکشان ها متلاشی می شدند، آن مانع تشکیل ستاره ها می شد. شما باید توجه داشته باشید که کهکشان ها، ستاره ها و سیاره ها به دلیل گرانش موجود در جهان اولیه بوجود آمده اند این عامل ضد گرانش می توانست مانع آن شود، می توانست مانع تشکیل ستاره ها، سیارات و غیره بشود بنابراین اگر آن یک مقدار بسیار جزئی بزرگتر بود، یعنی یک مقدار بزرگتر از آن ممیز، صفر صفر صفر ... ما وجود نمی داشتیم... " [۱۹]

استیون هاوکینگ فیزیکدان مشهور نیز در خصوص ثابت کیهانی اینگونه می گوید:

" چرا سرعت گسترش گیتی در آغاز اینهمه به سرعت بحرانی گسترش نزدیک بود و حتی هم اکنون، یعنی پس از ده هزار میلیون سال، همچنان با سرعتی نزدیک به سرعت بحرانی در حال گسترش می باشد؟

سرعت بحرانی وجه مشخصه مدل هایی است که باز فرو می پاشند از مدل هایی که برای همیشه گسترش می یابند، اگر سرعت گسترش، یک ثانیه پس از انفجار بزرگ، تنها یکصد هزار

مليون ميليونم کمتر بود، جهان پيش از آنکه به اندازه کنونی اش
برسد، باز فرو می‌پاشید. " [۲۰]

" چیزی که قطعی است این است که اگر مقدار ثابت کیهانی
خیلی بزرگتر از این باشد، قبل از اینکه کهکشان‌ها بتوانند شکل
بگیرند، جهان ما منفجر شده و در این صورت نیز حیاتی که
می‌شناسیم غیر ممکن می‌شود. " [۲۱]

ثابت امگا:

امگا مربوط به شرایط اولیه‌ی جهان مان می‌باشد و نشان دهنده
مقدار ماده موجود در طبیعت است.
احتمال تصادفی بودن امگا یک احتمال در رقمی با ۱۵ صفر
است.

در کتاب کیهان شناسی نوشته پیترو کولس فیزیکدان در خصوص
امگا اینگونه نوشته شده است:

" امگا نسبت چگالی واقعی ماده‌ی عالم به مقدار بحرانی است.
مقدار بحرانی، خط جدایی بین انبساط همیشگی و رمبش دوباره
و نهایی عالم است. $\Omega = 1$ امگا خط جدایی را مشخص می‌کند: $\Omega < 1$ امگا
به معنی عالمی است همیشه در حال انبساط و $\Omega > 1$ امگا عالمی
را نشان می‌دهد که در آینده باز می‌رمبد و به چلانش بزرگ

می‌انجامد." [۲۲]

کیهان شناس مطرح پرفسور مارتین ریس نیز در کتاب شش عدد خویش در مورد امگا بحث می‌کند.
وی می‌گوید:

" اگر امگا سریعاً تنها یک ثانیه پس از مهبانگ (انفجار عظیم)، کمی متفاوت از یک می‌بود، حیات بوجود نمی‌آمد.
اگر امگا کمی بزرگتر از یک بود، عالم مدتها پیش فرو میریخت و حیات بوجود نمی‌آمد.
اگر امگا کمی کوچکتر از یک بود، حتی سیاره‌ها هم بوجود نمی‌آمدند، کائنات تا ابد توسعه پیدا میکرد و باز هم حیات بوجود نمی‌آمد. " [۲۳]

" توضیح دادن اینهمه پارامتر مختلف با اینقدر مقادیر ظریف برای به میان آمدن حیات با تصادف بسیار سخت است.
شبهه این است که پیروزی ۲۰ بار پشت سر هم برنده قرعه کشی را با تصادف توضیح دهیم.
بنابر تئیسیم خدا جهان را به شکلی که به حیات منجر شود خلق کرده است.

در نتیجه اگر تئیسیم درست باشد، در اینکه ثوابت و قوانین بنیادی دارای مقادیر مناسب برای حیات هستند، چیز تعجب برانگیزی وجود ندارد.

اما به غیر از تئیسیم، توضیح معقول دیگری که بتواند تنظیم

ظریف را توضیح دهد وجود دارد؟ آتئیست ها عموماً سعی دارند تنظیم ظریف را با فرضیه جهان‌های چندگانه توضیح دهند. بنابر این فرضیه، در شمار بسیاری جهان با قوانین فیزیکی و ثوابت بنیادی متفاوت از یکدیگر وجود دارد. اگر در اکثر این جهان‌ها حیات نباشد نیز در شمار اندکی از آنها پارامترها در شکلی مناسب برای حیات هستند. ما نیز در یکی از این جهان‌های در شمار اندک هستیم و در نتیجه تعجبی ندارد که پارامترها دارای تنظیم ظریفند. آیا این توضیح موفق است؟ حتی اگر مسائلی مانند مشکل مغز بولتزمن و معکوس خطای منطقی قمار باز که نظریه جهان‌های چندگانه با آنها برخورد می‌کند را نادیده بگیریم، باز هم این نظریه نمی‌تواند رقیبی برای فرضیه تئیستی باشد. می‌توان از دو نوع نظریه چندجهانی بحث کرد: نظریه چندجهانی متافیزیکی و نظریه چندجهانی فیزیکی. بنابر مدل‌های جهان‌های چندگانه متافیزیکی هر چیز ممکن در جهانی به وقوع می‌پیوندد. خوب است، اما اگر این مدل درست باشد، می‌توان گفت که پس جهان‌های طراحی شده نیز وجود دارد و خدا نیز وجود دارد. در نتیجه چندجهانی متافیزیکی رقیب تئیسم بودن به کنار بلکه به تئیسم صحت می‌بخشد." [۲۴]

در این نسخه از چند جهانی گفته می‌شود که طبق این چندجهانی هر چیز ممکن وجود خواهد داشت، یعنی مثلاً جهانی

وجود خواهد داشت که من در آن پرواز میکنم و...، طبق این نسخه از چندجهانی می‌توان گفت:
چون خدا جزو ممکنات است.

و چون هر چیز ممکنی وجود دارد، پس خدا نیز وجود دارد، یعنی جهانی که خدا در آن وجود دارد نیز وجود خواهد داشت.

و چون خدا قادر مطلق است می‌تواند بر جهان‌های دیگر نیز تأثیر گذاشته و مداخله کند، و چون ما در این جهان می‌خواهیم خدا در این جهان ما وجود داشته باشد، و چون این خواسته ما خواسته بدی نیست، و چون خدا خوب است و می‌خواهد خواسته‌های خوب را اجابت کند، پس خواسته ما را اجابت می‌کند، پس در این جهان ما نیز خدا وجود دارد.

یعنی این نسخه از چندجهانی در حال اثبات وجود خداوند می‌باشد.

به علاوه سوال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا چند جهانی بدون خدا معقول‌تر از چند جهانی با خداست؟

یعنی از میان چندجهانی خداپورانه و چند جهانی خداناباورانه کدامیک شانس بیشتری برای وجود حیات می‌دهند؟

در چندجهانی با خدا چون خدا خواهد خواست تمام جهان‌هایی که خوبی آنها بر بدی آنها می‌چربد را یعنی جهان‌هایی که حیات در آنها وجود خواهد داشت را خلق کند، و ما الان شاهد این هستیم که جهانی که دارای شرایط لازم برای وجود حیات است را خلق کرده است.

پس احتمال وجود جهانی دارای شرایط حیات در چند جهانی با

خدا بیشتر از وجود جهانی دارای شرایط حیات در چند جهانی بدون خدا است.

پس باور به چند جهانی با خدا معقولانه تر از چند جهانی بدون خدا می باشد.

گفتیم که چندجهانی فیزیکی و متافیزیکی داریم، در خصوص چندجهانی متافیزیکی گفتیم، حال در خصوص چندجهانی فیزیکی بگوییم:

" در جهان های چندگانه فیزیکی نیز مکانیزمی موجود است که جهان خلق می کند.

این مکانیزم جهان های جدید تولید می کند.

برای اینکه این مکانیزم بتواند جهان هایی که برای حیات مناسب هستند تولید کند، لازم است شروط بسیاری را دارا باشد.

مثلاً لازم است که ثوابت بنیادی فیزیک را در میان جهان ها تغییر ندهد.

لازم است گسترش یافتن و بزرگ شدن جهان های کوچکی که تازه بوجود آمده اند را حفظ کند.

لازم است بتواند انرژی بسیار زیادی برای بوجود آمدن ماده در جهان تامین بکند و ...

در نتیجه مکانیزمی که جهان خلق می کند لازم است خود دارای تنظیم ظریف باشد، زیرا در صورت عدم رعایت هرکدام از این شروط، در تمام جهان ها حیات غیرممکن خواهد بود.

در نتیجه چندجهانی فیزیکی توضیحی برای تنظیم ظریف ارائه نمی کند؛ برعکس مشکل را به یک قدم بالاتر، به مکانیزمی که

جهان خلق می‌کند می‌کشانند. " [۲۵]

" قبول وجود جهان های متعدد، وجود تنظیم ظریف در جهان و نیاز به طراح داشتن این تنظیم ظریف را رفع نمی‌کند، زیرا اولاً همانطور که جهان ما با بیگ بنگ شروع شده است مکانیزی نیز باید باشد که چند جهانی را بوجود آورده است، همانطور که نمی‌توانیم بگوییم جهان ما از ازل وجود داشته است نمی‌توانیم بگوییم چند جهانی نیز از ازل وجود داشته است.

با توجه به چند جهانی برای وجود جهانی با تنظیم ظریف نیاز است جهان‌هایی به تعداد بسیار زیاد وجود داشته باشد، در این صورت مکانیزی که جهان بوجود می‌آورد باید به تعداد کافی جهان تولید بکند، زیرا وجود جهان بیش از یکی به معنی وجود جهان به تعداد کافی نیست. " [۲۶] مثلاً " در پیش‌روترین نظریه چند جهانی ده به توان ۵۰۰ جهان وجود دارد " [۲۷]، یعنی در این حال بازهم احتمال تصادفی بودن تنظیم ظریف جهان ما بسیار پایین و باورنکردنی است، زیرا مثلاً طبق تحقیقات پرفسور راجر پنروز فیزیکدان و ریاضیدان، احتمال تصادفی بوجود آمدن تنظیم ظریف جهان ما یک در ده به توان ده به توان ۱۲۳ می‌باشد!

وی می‌گوید: " در میان تمام جهانهای ممکن اولیه آنتروپی جهان ما باید به میزان ۱ در ده به توان ده به توان ۱۲۳ میزان شده باشد. " [۲۸]

" همچنین این مکانیزم باید به تعداد کافی جهان‌هایی متفاوت با قوانین، ثوابت و شرایط اولیه متفاوت تولید بکند، یعنی هم باید جهان به تعداد کافی تولید بکند و هم باید جهان با قوانین،

ثوابت و شرایط اولیه متفاوت به اندازه کافی تولید بکند. زیرا اگر این مکانیزم تنها یک نوع جهان به تعداد بسیار تولید بکند دیگر فرقی نمی‌کند چه تعداد جهان تولید بکند چون همه این جهان ها دارای سیستمی خراب خواهند بود.

و جهانی مثل جهانی ما بوجود نخواهد آمد.

با یک تمثیل فهم این موضوع را آسان کنیم:

فرض کنید که در روز مادر برای مادرتان یک اتو هدیه گرفتید و وقتی مادرتان از این اتو استفاده کرد مشاهده کردید که این اتو خراب است و به محض برخورد با لباس لباس را سوزاند، در این وضع اینکه مادرتان چند بار از آن استفاده کند چیزی را عوض خواهد کرد؟ نخواهد کرد، اگر هزار بار هم از آن استفاده کند هر هزار بار لباس را خواهد سوزاند!

در خصوص مکانیزمی که جهان تولید می‌کند نیز وضع به همین شکل است، اگر مکانیزم خود خراب باشد تنها جهان‌های به درد نخور و خراب تولید خواهد کرد، پس ابتدا این مکانیزم باید خودش درست باشد.

پس این سوال پیش می‌آید که چه کسی مکانیزم درستی که جهان‌هایی دیگر به اندازه کافی با قوانینی متفاوت تولید می‌کند را طراحی کرده است؟

مکانیزمی که جهان‌ها را تولید می‌کند خود باید دارای شرایطی بسیار خاص باشد، این مکانیزمی که جهان تولید می‌کند نیز تابع بعضی قوانین و شرایط اولیه می‌باشد، این مکانیزم مجبور نبود اینگونه باشد و اگر قوانین و شرایط اولیه را نداشت جهانی که حیات

درش وجود داشته باشد بوجود نمی‌آورد.
 مثلا این مکانیزم باید دارای قانونی باشد که ثابت‌های موجود
 در جهان‌ها را متفاوت کند.
 یا مثلا این مکانیزم باید دارای قانونی باشد که تبدیل انرژی به
 ماده را تضمین کند.
 ...و

یعنی در وضع قبول وجود چند جهانی برهان تنظیم ظریف رد
 نمی‌شود بلکه از این جهان ما به مرحله‌ای بالاتر رفته و در خصوص
 مکانیزمی به کار می‌رود که جهان‌های متعدد را بوجود آورده است،
 مانند جهان ما. [۲۹]

به قول بریان گرین (کیهان‌شناس برجسته‌ی معاصر) :
 " اگر یک مولد چند جهانی در کار باشد، آن نیاز به طراحی دارد؛
 همان‌طور که یک جهان واحد نیاز به طراحی دارد، اگر قرار است
 به حیات منتهی شود. [در این حالت] تنظیم ظریف فقط از یک
 جهان به چند جهان منتقل می‌شود. " [۳۰]
 در نتیجه:

چه چند جهانی باشد چه نباشد هیچ اشکالی بر برهان تنظیم
 ظریف وارد نمی‌باشد.

همچنین لازم به ذکر است که در حال حاضر چند جهانی تئوری‌ای
 ثابت شده و مقبول در جامعه علمی نمی‌باشد.

چون در حال حاضر دلیل علمی پذیرفته شده‌ای برای وجود
 جهان‌های متعدد وجود ندارد، جهان‌های متعدد و خدا هر دو
 یک وضعیت مشابه و متافیزیکی دارند و قضاوت در خصوص‌شان

به منطق انسانی سپرده می‌شوند. اگر از لحاظ منطقی به این دو توضیح تنظیم ظریف بنگریم، متوجه خواهیم شد که فرضیه چندجهانی برخلاف اصل تیغ اکام در فلسفه علم می‌باشد، وقتی توضیح خدا معقول‌ترین و ساده‌ترین توضیح برای اندازه‌های حساس است، قبول وجود میلیارد ها جهان با پیچیدگی‌های زیاد و قوانین منحصر به فرد، مخالف با اصل تیغ اکام است، اصل تیغ اکام می‌گوید که قانع‌کننده‌ترین توضیح برای یک چیز توضیحی ساده و خلاصه وار است. یعنی باید از پیچیده کردن بدون لزوم دوری کرد. یعنی قبول یک جهان و یک طراح برای طرح معقول‌تر و ساده‌تر از قبول میلیاردها جهان با پیچیدگی‌ها و قوانین خاص می‌باشد. این مشکلی است که طرفداران چندجهانی باید با آن مواجه شوند.

استدلالات موجهی برعلیه نظریات چند جهانی وجود دارد، یکی از آنها بر مبنای اصل تیغ اکام فوق‌الذکر است.

" استدلال تیغ اکام: باید تعداد زیادی (درواقع بی‌نهایت) جهان فرض کنیم تا نظم یک جهان را توضیح دهیم. اما یک قاعده‌ی مهم در روش شناسی علم این است که هویت نباید بیش از ضرورت تکثیر شوند. به قول پل دیویس:

«توسل به بی‌نهایت جهان... مستلزم بعضی مفروضات متافیزیکی است که حداقل به همان اندازه طراحی داشتن [جهان] محل سوال هستند.»

و نیز:

« این‌طور نیست که همه با نظریه چند جهانی خوشحال باشند. فرض بی‌نهایت جهان دیده نشده و نادیدنی فقط برای اینکه جهانی را که می‌بینیم توضیح دهیم، حمل یک بار اضافی است که به حد افراطی حمل می‌شود. ساده‌تر است که وجود یک خدای دیده نشده را فرض کنیم. »

از لحاظ متافیزیکی، فرض خداوند علیم و قدیر مطلق بار متافیزیکی کمتری را حمل می‌کند تا فرض بی‌نهایت جهان دیده نشده و نادیدنی. چرا باید برای توضیح یک جهان سراغ فرض بی‌نهایت جهان برویم؟ به قول سوینبرن (فیلسوف معاصر انگلیسی) :
 « دیوانگی است که برای توضیح ویژگی‌های یک جهان، تریلیون جهان نامرتبط را فرض کنیم، وقتی که فرض یک هویت (خدا) کار را انجام می‌دهد. »

" استدلال تیغ اوکام مبتنی بر توسل به اصل تیغ اوکام (منسوب با william of ockham) است که می‌گوید « بیهوده است که کار شدنی با تعداد کمتر را با تعداد بیشتر انجام دهیم ». و این روزها به صورت « هویات را نباید بیش از ضرورت تکثیر کرد. » بیان می‌شود.

علاوه بر اینها نظریه چند جهانی وجود جهان‌های دیگر را مطرح می‌کند. اما هرگز از وجود جهان‌های دیگر خبردار نخواهیم شد. بنابراین این نظریه از لحاظ علمی قابل رد کردن نیست. به قول پل دیویس:

" از لحاظ علمی نظریه چند جهانی رضایت بخش نیست، زیرا هرگز ابطال پذیر نیست. چه کشفیاتی می‌تواند یک طرفدار

نظریه‌ی چند جهانی را بر آن دارد که نظرش را تغییر دهد. " [۳۱]
در نتیجه دو فرض چند جهانی و خدا هر دو متافیزیکی هستند و
بنابر اصل تیغ اوکام فرض خدا معقول‌تر از فرض چند جهانی است.
علاوه بر این " کوشش برای داوری میان چند جهانی و خدا، مرا
به یاد قصه‌ای اخلاقی از جان لسللی فیلسوف می‌اندازد. در این
داستان اخلاقی، محکومی روبه‌روی جوخه‌ی اعدام می‌ایستد، پنجاه
تفنگدار حرفه‌ای برای انجام ماموریت‌شان رو به هدف می‌ایستند.
دستور داده می‌شود، گلوله‌ها شلیک می‌شوند و با این حال، به
نحوی هیچ‌کدام به محکوم نمی‌خورد و او بی‌آنکه خراشی بردارد
به راه خود می‌رود.

چگونه می‌توان این رویداد خارق‌العاده را توضیح داد؟ لسللی
می‌گوید دو راه وجود دارد که با دو فرض چند جهانی و خدای ما
همسازند. اولاً ممکن است هزاران اعدام در آن روز صورت گرفته باشد
ثانیاً حتی بهترین تیراندازان هم گاه به هدف نمی‌زنند. بنابراین،
قضیه این‌طور اتفاق می‌افتد که به سود این فرد تمام می‌شود
و هیچ‌کدام از آن پنجاه تیرانداز حرفه‌ای به هدف نمی‌زنند. انتخاب
دیگر این است که چیزی هدایت‌شده‌تر اتفاق افتاده باشد،
هدف‌گیری ظاهراً ضعیف آن پنجاه حرفه‌ای بانیت بوده باشد. کدام
پذیرفتنی‌تر به نظر می‌رسد؟ " [۳۲]

همان‌طور که از مطالب فوق‌الذکر فهمیده می‌شود، توضیح
چند جهانی برای تنظیم ظریف جهان چیزی جز حمل پیچیده‌گی‌ای
بی‌لزوم و نامربوط نیست، توضیح خدا برای تنظیم ظریف بسیار
منطقی‌تر است.

آلویین پلانینگا فیلسوف دین مشهور در این خصوص اینگونه می نویسد:

" بسیار خوب. شاید همه‌ی این‌ها به لحاظ منطقی ممکن باشد (و البته شاید هم نباشد)؛ با این حال به‌عنوان پاسخی به یک برهان احتمالاتی بسیار ضعیف است. یک چنین برهانی در شهرهایی مثل تامبستون و داج‌سیتی به چه کار خواهد آمد؟: « آره! اینجوری‌اس تکس! میدونم یه کم عجیب به نظر میاد، اما هر دفعه که بازی می‌کنم تو دستم چهارتا تک و یه جوکر میاد! » تا کنون به نتیجه‌ی آن توجه کرده‌اید؟ احتمال دارد که توالی بی‌نهایتی از جهان‌ها وجود داشته باشد. بنابراین به‌ازای هر توضیح مختلف از ورق‌ها در بازی پوکر جهانی وجود دارد که یک چنین توضیحی در آن محقق شده است. اتفاقاً ما در جهانی زندگی می‌کنیم که یک نفر مثل من هر وقت ورق بازی می‌کند در دستش چهار تک و یک جوکر می‌آید بدون این‌که هرگز قلب کرده باشد. « پس زود باش بشین سر جات و بازی رو بکن، احمق بدترکیب! » [۳۳]

علاوه بر مطالب فوق‌الذکر توضیح چندجهانی برای تنظیمات ظریف جهان از پایه مشکل دارد، این مشکل با عبارت معکوس خطای قمارباز معرفی می‌شود.

مخالفان برهان تنظیم ظریف می‌گویند بی‌نهایت جهان با قوانین، ثوابت و شرایط اولیه متفاوت وجود دارد، پس جهانی که قوانین، ثوابت و شرایط جهان ما را دارد نیز وجود خواهد داشت. این افراد اشتباه قمار باز را مرتکب می‌شوند:

فرض كنيد كه وارد يك قمارخانه مى شويم و شروع به بازي تاس مى كنيم، صد بار تاس مى اندازيم ولى شش نمى آوريم، در اين حال به خود مى گوييم صد بار تاس انداختم حالا ديگر احتمال شش آوردنم بيشتر است! يعنى هرچقدر بيشتر تاس بى اندازم احتمال شش آوردنم بيشتر مى شود!

اما آيا اينگونه است؟ واضح است كه خير اينگونه نيست، چرا؟ زيرا در هر بار انداختن احتمال شش آوردنم يك ششم است، مهم نيست كه چند بار مى اندازم، چون هيچ رابطه اى بين تاس اندازى ها وجود ندارد، واقعه ها مستقل از هم هستند.

دقيقاً به همين شكل مهم نيست كه چند جهان وجود دارد هر جهان مستقل از جهان ديگر است و ربطى به يكديگر ندارند، مثلاً طبق تحقيقات پرفسور راجر پنروز فيزيكدان و رياضيدان، احتمال اينكه حيات در جهان ما تصادفى بوجود آمده باشد يك در ده به توان ده به توان ۱۲۳ است، اين تنها مربوط به جهان ماست و ربطى به جهان هاى ديگر ندارد.

اگر حيات مدنظر ما در جهان ديگري نيز بوجود مى آمد باز احتمال تصادفى بودنش به همين اندازه پايين بود.

برخى ديگر نيز مى گویند ام تئورى يعنى تئورى همه چيز برهان تنظيم ظريف را رد مى كند، يعنى توضيح ام تئورى براى اندازه هاى حساس جهان براى حيات بهتر از توضيح خدا براى آنهاست.

اما تئورى و قانون علمى براى همه چيز نيز راه حلى براى رد تنظيم ظريف جهان نمى باشد، زيرا اگر اينگونه تئورى اى وجود

داشته باشد، حال اینکه وجود یافتنش بسیار بحث برانگیز است. باز هم این سوال پیش می‌آید که چه شده است که این قانون جهان را طوری که حیات بتواند در آن وجود یابد تنظیم کرده است؟ چرا این تئوری و قانون، ثوابت فیزیکی و قوانین و اندازه‌های حساس موجود در شروع جهان را به شکلی که حیات را بوجود بیاورند به میدان آورده است؟

یعنی این تئوری ای که سعی در رد تنظیم ظریف جهان دارد چرا اینگونه تنظیم ظریفی دارد؟

برخی نیز در انتقاد به برهان تنظیم ظریف می‌گویند پس خدا را که طراحی کرده است؟

برخی از مخالفان سوالی می‌پرسند، می‌گویند بیایید قبول کنیم که خدا جهان را طراحی کرده است اما خدا را که طراحی کرده است؟!

یکی از کسانی که این سوال را می‌پرسد ریچارد داوکینز است وی می‌گوید چون جهان پیچیده است می‌گویند که خدایی باید وجود داشته باشد اما هرچیزی که بتواند چیزی پیچیده را طراحی کند خود او باید پیچیده‌تر باشد، پس خدا نیاز بیشتری به طراح دارد، طراح خدا کیست؟!

جواب طراح برای چیستی علت طرح جهان، راه حلی برای مسئله نیست و تنها مسئله را به یک پله بالاتر می‌کشانند.

جواب این انتقاد را می‌توان به اشکال مختلف داد، اولین جواب برمی‌گردد بر گزاره اول استدلال داوکینز، هرچیزی که بتواند چیز

پیچیده‌ای طراحی کند خود باید پیچیده‌تر باشد.
این گزاره اشتباه است، خدا یک طراح طرح‌های پیچیده‌ی غیر پیچیده است.

خدای مورد نظر ما از اجزاء به هم پیوسته تشکیل نشده است که بتوان گفت پیچیده است، خدا یگانه و ورای فضا و زمان است به همین دلیل ساده است نه پیچیده.

خدای مورد نظر ما قادر مطلق است و نیازی به پیچیده بودن برای طراحی چیزهای پیچیده ندارد.
پس استدلال داوکینز از پایه نادرست است.

اما بیایید فرض کنیم استدلال داوکینز درست است.
در این حال چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا برهان تنظیم ظریف رد می‌شود؟

خیر زیرا بنا بر فلسفه علم اگر چیزی بهترین توضیح باشد نیازی نیست که خود آن چیز نیز توضیح داده بشود، با یک تمثیل توضیح می‌دهیم:

فرض کنید برای اولین بار به ساحل جزیره‌ای دور افتاده می‌روید، نمی‌دانید پیش از این انسانی به این جزیره پا گذاشته است یا نه .

وقتی در ساحل راه می‌افتید یک موبایل می‌بینید!
در این حال آیا نخواهید گفت چون موبایل وجود دارد پس قبلا انسانی به اینجا آمده است؟
در این حال آیا خواهید گفت اما من نمی‌دانم که این انسان را چه چیزی بوجود آورده است.

به همین دلیل توضیح این موبایل انسان نخواهد بود؟
مسئله این را نخواهید گفت!
زیرا برای گفتن اینکه توضیح چیست نیازی نیست توضیح
انسان را نیز بدانیم!
عین همین قضیه برای تنظیم ظریف نیز صادق است.
برای اینکه بتوانیم بگوییم توضیح تنظیم ظریف خدا است نیازی
نیست که بدانیم توضیح خدا چیست.
علاوه بر این، این سوال، یعنی طراح خدا کیست؟، ما را به
تسلسل علل نامتناهی می کشاند.
اگر بگوییم خدا نیز بایستی طراحی داشته باشد، باید بگوییم
طراح خدا نیز باید طراحی داشته باشد و...
اگر این سلسله تا بی نهایت ادامه پیدا می کرد طرحی نمی بود
که بخواهیم بگوییم طراحی کیست؟
اما ما داریم میبینیم که طرحی وجود دارد، پس طراحی که نیازی
به طراح نداشته است باید وجود داشته باشد.
این طراح بی طراح یا باید جهان باشد یا خدا.
اما جهان طرح دارد پس طراح نیز باید داشته باشد.
پس تنها خدا باقی ماند.
خدا طراحیست که طرح و طراح ندارد.

برخی دیگر اینگونه انتقادی می کنند و می گویند، اشکال دیگری
از حیات میتواندست وجود داشته باشد، پس برهان تنظیم ظریف
اشتباه است.

جهانی مناسب برای حیات، بایستی بتواند اجازه‌ی وجود موجوداتی دارای توانایی‌های تکثیر، استفاده و ذخیره انرژی را بدهد. اینها شرایط ضروری برای حیات هستند.

اینگونه موجودات تنها در جهانی دارای شیمی غنی و منبع انرژی پایدار که امکان فرآیندهای شیمیایی تکثیر و ذخیره انرژی را فراهم می‌کند می‌توانند وجود داشته باشند.

دقت در خصوص منظور ما از حیات بسیار مهم است زیرا همین بی‌دقتی باعث به میان آمدن اعتراضات زیادی به برهان تنظیم ظریف جهان شده است.

منظور از جهانی که درش می‌تواند حیات وجود داشته باشد چیست؟

منظور جهانی است که در آن موجوداتی بتوانند انرژی دریافت کنند و تکثیر شوند.

برای وجود اینگونه موجودات نیز لازم است شیمی وجود داشته باشد و برای وجود شیمی نیز لازم است اتم‌ها وجود داشته باشند و برای وجود اتم‌هایی بجز هیدروژن، هلیوم و لیتیم، یعنی برای وجود عناصر سنگین نیز لازم است ستارگان وجود داشته باشند.

و تا جایی که می‌دانیم بدون وجود شیمی نیز اینگونه جانوران امکان ندارد وجود پیدا کنند.

و برای وجود چنین موجوداتی نیازمند تنظیمی ظریف می‌باشیم، یعنی احتمال اینکه طراحی اینگونه جهانی را طراحی کرده باشد بسیار زیاد است.

برخی می‌گویند برهان تنظیم ظریف انسان مدارانه است، یعنی

انسان را اصل در نظر گرفته و می‌گوید جهان اگر اینگونه نمی‌بود انسان‌ها بوجود نمی‌آمدند، درحالی که فرم‌های دیگر حیات هوشمند نیز می‌توانست وجود داشته باشد، یعنی اگر جهان ما جور دیگری بود باز موجودات هوشمند دیگری غیر از انسان بوجود می‌آمدند.

اعتراض این افراد از ناآگاهی‌شان به برهان تنظیم ظریف ناشی می‌شود، رابین کالینز اینگونه جوابی به این اعتراض داده است:

"تجایی که می‌دانیم اگر ثوابت فیزیکی متفاوت می‌بودند نیز فرم‌های دیگر حیات می‌توانستند وجود داشته باشند، درنتیجه بنابر این ادعا، برهان تنظیم ظریف دارد فرض می‌گیرد که تمام فرم‌های حیات هوشمند باید همانند حیات هوشمند ما باشند.

یکی از جوابهایی که می‌توان به این اعتراض داد این است:

همه‌ی انواع تنظیم ظریف با این پیش فرض به راه نیافتاده‌اند.

مثلا بیایید ثابت کیهانی را در نظر بگیریم، اگر ثابت کیهانی کمی کوچکتر از مقداری که هست می‌بود، ماده به قدری با سرعت به اطراف پراکنده می‌شد که هیچ سیاره‌ای و در حقیقت هیچ ستاره‌ای بوجود نمی‌آمد.

اما بدون وجود ستاره‌ها، برای گسترش هرگونه سیستم مادی پیچیده، منبع ثابت انرژی‌ای وجود نمی‌داشت.

به این دلیل، تنها چیزی که تنظیم ظریف در این مثال فرض گرفته است، این است که فرگشت هرگونه فرم حیاتی که بتواند با حیات ما مقایسه شود، دوام نیازمند یک منبع انرژی است.

این نیز بدون شک یک فرض معقول است.
البته که اگر قوانین و ثوابت طبیعت به اندازه کافی تغییر می‌کرد، می‌توانست فرم‌های حیات هوشمند و جسمانی دیگری که ما حتی تصورش را نمی‌توانیم بکنیم وجود داشته باشد.
اما این مربوط به تنظیم ظریف نمی‌باشد.

زیرا در زیر فرضیه تک جهانی آتئیستی، حکم محتمل بودن تنظیم ظریف تنها این را طلب می‌کند:

وقتی قوانین طبیعت موجود در نظر گرفته شود، (مانند نیروی گرانش) محدوده ارزشی که ثوابت فیزیکی به حیات اذن می‌دهند، در مقایسه با محدوده ارزشی که محیط اطراف را شامل شده است و به حیات اذن نمی‌دهند، کوچک است.

یک تمثیل تخته هدف می‌تواند برای فهم این نکته کمکمان بکند، اگر می‌دیدیم یک تیر به هدفی بسیار کوچک اصابت کرده که توسط یک منطقه بسیار بسیار بزرگ خالی محصور شده است. ما در این حال هم اصابت کردن تیر به هدف را، حتی اگر ندانیم مناطق دیگر تخته هدف پراز هدف‌ها هست یا نه، به عنوان دلیلی بر اینکه تیر به سمت هدف هدفگذاری شده است در نظر می‌گرفتیم.

چرا؟ زیرا حتی اگر در قسمت‌های دیگر تخته هدف، هدف‌ها گذاشته شده باشند، اصابت کردن تیر به هدف بجای اصابتش به نقطه‌ای در سطحی خالی در اطراف تیر، در زیر فرضیه شانس در این حال نیز بسیار تعجب برانگیز می‌بود، اما در زیر فرض نشانه‌گیری تعجب برانگیز نمی‌بود. " [۳۴]

برخی دیگر نیز می‌گویند " اگر قوانین و کمیت‌های جهان فیزیکی آن‌گونه که هستند (دقیقا تنظیم‌شده برای ایجاد حیات) نبودند، ما نیز اکنون وجود نمی‌داشتیم تا این حقیقت را دریابیم. در جهانی که شرایط لازم برای ایجاد حیات را ندارد هیچ مشاهده‌گری هم وجود نخواهد داشت؛ بنابراین از آن‌جا که ما وجود داریم تا آن‌ها را دریابیم، حتی اگر در یک جهان تماما طبیعت‌گرایانه زندگی می‌کردیم، نباید از این که شرایط از این که شرایط دقیق لازم برای ایجاد حیات وجود دارند غافلگیر می‌شدیم؛ بنابراین به فرض یک طراح هوشمند برای جهان نیازی وجود ندارد.

در پاسخ می‌توان استدلال کرد وجود ما در این جهان برای تشخیص تنظیم دقیق نه منافاتی با شگفت‌زدگی ما از این شرایط دارد و نه نیاز به تبیین آن‌ها بر اساس فرض یک طراح هوشمند را از میان می‌برد. ریچارد سوینبرن برای نشان‌دادن این نکته از این تمثیل استفاده کرده است:

((فرض کنید مردی دیوانه یک قربانی را می‌دزدد و او را در اتاقی با ماشینی که می‌تواند ورق‌های بازی را بُر بزند زندانی می‌کند. عملکرد ماشین به این صورت است که ماشین ده دسته ورق را به صورت هم‌زمان بُر می‌زند، سپس از هر دسته یک ورق می‌کشد و این ده ورق را هم‌زمان نشان می‌دهد. رباینده به قربانی می‌گوید اندکی دیگر ماشین را به کار خواهد انداخت و دسته‌ی اول ورق‌هایی را که کشیده است نشان خواهد داد، اما اگر ماشین از هر دسته‌ی

ورق، یک تکِ دل بیرون نکشد، آن گاه خاموش می شود و انفجاری رخ خواهد داد که به قتل قربانی خواهد انجامید و ما متوجه نخواهیم شد ماشین چه کارتهای دیگری کشیده بوده است.

ماشین در این هنگام به کار می افتد و در کمال شگفتی و ناباوری قربانی، از هر دسته یک آس بیرون می کشد. قربانی گمان خواهد کرد که این حقیقت باورناپذیر به تبیینی از جنس دستکاری شدن ماشین نیاز دارد، اما رباینده که اکنون ظاهر شده است به این پیشنهاد شک می کند. او می گوید: « چندان شگفت آور نیست که ماشین تنها تکِ دل بیرون بکشد؛ اگر هر کارت دیگری کشیده می شد اصلاً تو این جا نمی بودی که کارتهای دیگر را ببینی؛ تو نمی توانستی چیز دیگری ببینی. » اما البته قربانی درست می گوید و رباینده اشتباه می کند. چیزی دربارهی تکها هست که به شدت نیازمند تبیین است؛ این حقیقت که این نظم خاص شرط لازم ادراک این بود که چه کارتهایی کشیده شده، هیچ از شگفتی آور بودن این امر و نیاز آن به تبیین کم نمی کند. (([۳۵]

در فوق به توضیح برهان تنظیم ظریف و بررسی چندی از انتقاداتی که به این برهان وارد شده است پرداختیم، مشاهده کردیم که انتقادات وارد شده هیچ کدام صحیح نبودند و برهان تنظیم ظریف را باطل نمی کردند، انتقادات دیگری نیز به برهان تنظیم ظریف وارد شده است اما آنها نیز همانند انتقادات فوق الذکر هستند و ناوارداند و برهان تنظیم ظریف را رد یا تضعیف نمی کنند. همچنین ما در فوق به نمونه هایی از مقادیر حساس

موجود در جهان و تنظیمات ظریف جهان برای حیات اشاره کردیم. با گذشت زمان و پیشرفت‌های علمی مداوماً به تعداد اینگونه اندازه‌های حساس جهان برای حیات افزوده شده است. و این نیز تابلو انتظاری به شکل زیر برای ما بوجود می‌آورد.

تابلو انتظار:

"انتظارمان در دو حالت وجود و عدم وجود خدا"

اگر خدا وجود دارد چه انتظاری داریم؟
اگر خدا وجود ندارد چه انتظاری داریم؟

۱- اگر خدا وجود ندارد. انتظار ← در جهان تنظیم ظریف وجود ندارد. (رد)

۲- اگر خدا وجود دارد. انتظار ← در جهان تنظیم ظریف وجود دارد (تأیید)

۳- اگر خدا وجود ندارد. انتظار ← تنظیم ظریف یا باید ثابت بماند یا اینکه با پیشرفت علم کمتر شود. (رد)

۴- اگر خدا وجود دارد. انتظار ← تنظیم ظریف یا باید ثابت بماند یا اینکه با پیشرفت علم بیشتر شود. (تأیید)

نتیجه گیری منطقی:

قبول وجود خدا.

برهان تنظیم ظریف جهان برای قابلیت کشف شدن و تکنولوژی

حتی با پیشرفت‌های علمی و کشفیات مدرن تنظیمات ظریف دیگری کشف شده‌اند که برهانی اضافه بر برهان تنظیم ظریف جهان برای حیات را ارائه می‌دهند.

این برهان به شکل زیر است:

برهانی اضافه بر برهان!

تنظیم ظریف جهان برای قابلیت کشف شدن و تکنولوژی

۱. تنظیم ظریف جهان برای قابلیت کشف شدن و تکنولوژی
محتاج توضیح است.

۲. توضیح تئستی این پدیده موجود است: خدا جهان را به
شکلی که قابل کشف باشد و تکنولوژی به میان آید طراحی کرده
است.

۳. توضیحی غیرتئیستی و به همان درجه معقول در خصوص چرایی تنظیم ظریف جهان برای قابلیت کشف شدن و تکنولوژی موجود نیست.

۴. در نتیجه تنظیم ظریف جهان برای قابل کشف بودن و تکنولوژی دلیلی به نفع تئیسیم تشکیل می‌دهد.

بگذارید کمی در خصوص تنظیم ظریف جهان برای قابلیت کشف شدن و تکنولوژی توضیح بدهیم.

"در سال ۲۰۱۰، رابین کالینز فیزیکدان و فیلسوف و استاد در موضوع تنظیم ظریف، بیان کرد که جهان مان تنها برای حیات دارای تنظیم ظریف نیست، بلکه در عین حال برای قابل کشف بودن و تکنولوژی نیز دارای تنظیم ظریف است.

دارای تنظیم ظریف بودن جهان برای قابلیت کشف شدن یعنی ثوابت بنیادی فیزیک، قوانین و پارامترها دارای مقادیری ایده‌آل برای کشف کردن جهان، یعنی برای فعالیت علمی هستند. به بیانی دیگر، کمترین تغییر در پارامترهای جهان فعالیت علمی را با مشکل مواجه می‌کند.

دارای تنظیم ظریف بودن جهان برای تکنولوژی نیز به همان شکل یعنی جهان در طرحی مناسب برای تولید تکنولوژی می‌باشد. ادعاییست که می‌گوید کوچکترین تغییر در پارامترهای جهان

تولید تکنولوژی را با مشکل مواجه خواهد کرد و حتی غیرممکن خواهد کرد.

با حرکت از تنظیم ظریف جهان برای قابل کشف بودن و تکنولوژی، می‌توان برهانی در خصوص وجود خداوند، مشابه برهان پیشین، ارائه کرد. " [۳۶]

علاوه بر این می‌توان پرسید که چرا از تنظیم ظریف جهان آگاهییم؟!

" اندازه‌های ظریف جهان به شکلی تنظیم شده‌اند که بتوانیم کشفشان کنیم. "

اما چنین سناریوای نیز می‌توانست باشد:

" اندازه‌های ظریف در جهان می‌توانست وجود داشته باشد و ما از وجودشان آگاه نباشیم. "

نیازی نبود تنظیم ظریف جهان کشف بشود یعنی چنین مجبوریتی وجود ندارد.

با ارائه دو نمونه از اینگونه تنظیمات ظریف به فهم هرچه بهتر موضوع یاری کنیم:

● یک: نیروی الکترومغناطیسی الکترون‌های درون اتم

" نیروی الکترومغناطیسی‌ای که الکترون‌های درون اتم را در اطراف

هسته نگه می‌دارد.

پارامتری که این نیرو را کنترل می‌کند ثابت تنظیم ظریف است. این ثابت؛ اگر بزرگ شود قدرت نیروی الکترومغناطیسی بزرگ می‌شود.

اگر کوچک شود قدرت نیروی الکترومغناطیسی کوچک می‌شود. اگر ثابت تنظیم ظریف از مقداری که دارد ده درصد دیگر قدرتمند می‌بود سوختن طولانی مدت آتش غیرممکن می‌شد، وسایل و فرآوری‌های مهم برای علم و تکنولوژی بسیاری مانند فرآوری فلزات متکی بر آتش میسر نمی‌شد.

از سویی دیگر اگر این ثابت اندکی کوچکتر می‌شد آتش‌ها خاموش نمی‌شدند و تمام ماده‌های سوختنی در مدت کوتاهی تمام می‌شد.

و در جایی که سوخت نباشد مدنیتی که علم و تکنولوژی تولید کند نیز وجود نمی‌یافت.

همچنین ثابت تنظیم ظریف اگر کوچکتر می‌بود قدرت بزرگنمایی میکروسکوپ افت می‌کرد و به این خاطر طرح‌های بیولوژیک کوچکی مانند سلول دیده نمی‌شدند.

اگر ثابت تنظیم ظریف کوچک می‌بود تکنولوژی نیز ضربه‌ای بسیار جدی می‌خورد، زیرا موتورهای الکتریک و ترانسفورماتورها غیرقابل استفاده می‌شدند، نیروی دریافتی و تشخیص آنتن‌ها کم می‌شد. [۳۷]

● دو: تابش پس زمینه کیهانی

"تابشی به نام تابش پس زمینه کیهانی نقشه جهان را در مقیاسی بزرگ و با حساسیتی بسیار زیاد بدست می‌دهد." [۳۸]
"این نقشه در انگلیسی خلاصه وار سی ام بی نامیده می‌شود.

cosmic microwave background (CMB)

سی ام بی نوعی نقشه است که باعث می‌شود بدانیم پس از مهبانگ در جهان تا به الان چه اتفاقاتی رخ داده است.
این نقشه با یک ماهواره خاص ایجاد شده است.
ما اطلاعات مهم تکیه کرده بر مهبانگ و پس از مهبانگ را بوسیله این نقشه فهمیده‌ایم.

جایگاه این نقشه در کیهان‌شناسی بسیار مهم است.
این نقشه اطلاعات زیادی از سن جهان گرفته تا بزرگ شدن و گسترش آن را به ما می‌دهد.

در نقشه سی ام بی ثوابتی وجود دارد که این نقشه برای مان نمایان کرده است." [۳۹]

"قدرت تابش پس زمینه کیهانی وابسته به نسبت باریون و فوتون موجود در جهان است.

این نسبت اگر ده واحد بزرگتر و یا کوچکتر می‌بود، تشخیص این تابش غیرممکن می‌شد.

در نتیجه آن علم کیهان‌شناسی در نرخی جدی محدود می‌شد، دانش‌مان در خصوص گذشته و طرح جهان بسیار کم می‌شد." [۴۰]
"کالینز می‌گوید باریون و فوتون‌ها که اجزاء سازنده اتم هستند مقدار معینی دارند.

مقدار معین این دو، به اندازه‌یست که بتواند یک نقشه سی ام بی با ایده آل ماکسیمم تولید بکند. یعنی مقدار معین باریون و فوتون ها باعث بوجود آمدن نقشه سی ام بی می‌شود.

این نقشه نیز همانطور که ذکر شد باعث می‌شود ما مثلاً تنظیم ظریف موجود در انرژی تاریک را بفهمیم. اما آیا این مجبور بود اینطور باشد؟ البته که نه.

یعنی در واقع درون تنظیمات ظریف، تنظیمات ظریف وجود دارد. اگر بخواهیم این را به فرم یک برهان بیاوریم، مثل وضعیتی که خود برهان تنظیم ظریف دارد؛

قابل کشف بودن تنظیم ظریف با توجه به خداناباوری غیرمنطقیست زیرا در صورتی که خدا وجود نداشته باشد چرا قابل کشف بودن تنظیمات ظریف مورد انتظار باشد؟ و این وضع، یعنی قابل کشف بودن تنظیمات ظریف، در صورت وجود خدا و تحت دیدگاه تئیسیم وضعی تعجب برانگیز نمی‌باشد. این بسیار منطقی و معقول است.

دین ذاتاً با بیان اینکه برای کسانی که از عقلشان استفاده می‌کنند اشاراتی در خلق آسمان‌ها و زمین است.

ادعا می‌کند وجود خدا را می‌توانیم با توجه و اکتشاف در جهان بفهمیم. [۴۱]

"بنابر تئیسیم خداوند جهان را به شکلی خلق کرده است که برای به میان آمدن جانداران هوشمند مناسب باشد.

در عین زمان در این جای هیچ تعجیبی نیست که خداوند جهان را به شکلی طراحی کرده باشد که این جاندارن هوشمند بتوانند بفهمندش و برای راحت کردن زندگی خویش در آن به تولید تکنولوژی بپردازند.

حال اینکه رسم مورد انتظار برای تئیسیم اسلامی که دواما به نگریستن به طبیعت و تفکر در آن عطف می‌کند، دقیقا جهانی مناسب برای کشف شدن و تولید تکنولوژی است. [۴۲]

" در نتیجه قابل کشف بودن تنظیمات ظریف جهان نشان می‌دهد که باور به تئیسیم بسیار منطقی‌تر از باور به آتئیسیم است.

در نتیجه فهمیدیم که هم خود جهان و هم تنظیم ظریف جهان صاحب تنظیم ظریف هستند.

وجود این تنظیمات ظریف درحالی که بنا بر آتئیسیم غیرمنطقیست بنا بر تئیسیم بسیار منطقیست.

اگر به عدم وجود توضیح جایگزین منطقی‌تر برای این تنظیمات ظریف فکر کنیم.

از منظر منطقی نتیجه بسیار منطقی بودن تئیسیم از آتئیسیم خارج می‌شود.

هیچ توضیح غیرتئیسیتی به اندازه توضیح تئیسیتی معقول وجود ندارد.

در نتیجه باور به وجود خدا بسیار منطقی‌تر از عدم باور به وجود خدا می‌باشد.

درحالی که در دستمان علتی عاطفی نه بلکه علتی منطقی وجود

دارد، چرا به وجود خدا باور نکنیم؟" [۴۳]

همانطور که از مطالب فوق الذکر می‌توانیم بفهمیم، " پارامترهای در شمار مهمی در جهان وجود دارند که دارای مقادیری مناسب برای کشف جهان و تولید تکنولوژی توسط جانداران هوشمند می‌باشد. سخت است که ادعا کنیم پارامترهای جهان بصورت تصادفی برای کشف شدن و تولید تکنولوژی در مقادیر مناسب قرار گرفته‌اند. زمانی که فرض وجود هوشی در پشت جهان که با موجودات هوشمند ارتباط دارد، رد شود.

هیچ لزومی برای انتظار دارای شرایط مساعد بودن جهان برای قابل کشف بودنش توسط موجودات هوشمند وجود ندارد. سعی بر توضیح این وضع با عطف بر جهان‌های چندگانه، بنابر الزاماتی که در قسمت قبل ارائه کردیم عملکردی معقول نمی‌باشد. از منظر این فرضیات غیر تئستی انتخابی جز نامیدن این امر به عنوان یک تصادف وجود ندارد.

اما این راه حلی قانع کننده به اندازه توضیح تئستی نمی‌باشد. زیرا همانطور که در بالا گفتیم، تنظیم ظریف پارامترهای متفاوت بسیاری موجود است و صاحب بودن همه اینها به مقادیر درست و مناسب به خوبی تعجب برانگیز است.

در نتیجه علتی که جهان را خلق کرده، در کنار هدف‌گذاری جهانی که به حیات هوشمند اجازه دهد، برای تشکیل جهانی که امکان تولید تکنولوژی درش وجود داشته باشد و توسط انسان‌ها فهمیده شود همت کرده است." [۴۴]

در اینجا دو تابلوی انتظار نیز می‌توان ارائه داد:

تابلوی انتظار یک:

۱- خدا وجود دارد، انتظار = جهان باید قابل کشف باشد، تنظیم ظریف باید کشف شود. (تأیید)

۲- خدا وجود ندارد، انتظار = جهان نباید قابل کشف باشد، تنظیم ظریف نباید کشف شود. (رد)

نتیجه‌گیری منطقی:

قبول وجود خدا.

تابلوی انتظار دو:

۱- خدا وجود دارد، انتظار = تکنولوژی باید پیش رود. (تأیید)

۲- خدا وجود ندارد، انتظار = تکنولوژی نباید پیش رود. (رد)

نتیجه‌گیری منطقی:

قبول وجود خدا.

با توجه به مطالب فوق الذکر در خصوص برهان تنظیم ظریف دانسته می‌شود که این برهان برهان خدای حفره‌ها نیست،

بلکه برهان‌هاست قدرتمند در اثبات وجود خدای حقیقی نه خدای حفره‌ها.

زیرا این برهان بر پایه دانسته‌های موثق علمی و منطقی ما می‌باشد نه بر پایه نادانسته‌های علمی ما.

دو نکته مهم در بررسی براهین اثبات وجود خدا

در پایان دو نکته مهم لازم به ذکر است، افرادی نیز وجود دارند که در مقابل براهین صحیح اثبات وجود خدا می‌گویند من به هیچ وجه وجود خدا را باور نخواهم کرد، در آینده توضیح علمی نشانه‌های وجود خدا مانند تنظیم ظریف جهان کشف خواهد شد. جوابی که به این افراد می‌توان داد این است که:

اولاً از اینکه برای بسیاری از چیزها توضیح علمی کشف شده است منطقاً نمی‌توان نتیجه گرفت که برای هر چیزی توضیح علمی کشف خواهد شد!

جبرگرایی علمی مشکل اصلی موجود در طرز تفکر فوق است، این افراد باور پیدا کرده‌اند که برای رسیدن به درستی هر چیزی نیاز به مدرک علمی داریم، به همین دلیل است که خواهان دلیل علمی‌ای مستقیم برای وجود خدا هستند.

این ادعا ادعایی بسیار بی‌اساس می‌باشد، این ادعا از پایه اشتباه است، به این افراد باید گفت:

"مدرک علمی‌تان برای درستی ادعای برای فهم درستی و یا نادرستی هر ادعایی نیازمند مدرک علمی هستیم کجاست؟"
مسئله وجود خدا مسئله‌ای فلسفی می‌باشد، جواب آن نیز در حوزه فعالیت فلسفه است نه حوزه فعالیت علوم تجربی.
برهان تنظیم ظریف به عنوان یکی از براهین اثبات وجود خدا، برهانی فلسفی متکی بر داده‌های موثق علمی است.
دوماً به کسانی که بجای نتیجه‌گیری از دانسته‌های حال حاضرمان می‌گویند در آینده خواهیم توانست توضیح بدهیم، با همین منطق می‌توان گفت:
در آینده خواهیم توانست وجود خدا را مس‌تقیماً بصورت علمی کشف کنیم!

جلو انداختن نتیجه‌گیری هیچ گره‌ای را نمی‌گشاید و این چیزی جز فرار از جوابدهی نمی‌باشد.
این چه فرقی با این دارد که پیش یک خداناباور برویم و بگوییم تو چرا به خدا باور نداری درحالی که در آینده برای وجود خدا یک دلیل درست پیدا خواهیم کرد؟
کسانی که در جواب این سوال می‌گویند * به آن همان زمان فکر خواهیم کرد ما به همین الانمان بنگریم * چرا همین برخورد را در خصوص برهان تنظیم ظریف نیز به کار نمی‌برند؟
در بخش هشتم و پایانی توجه شما را به مقاله‌ای جالب و قوی در خصوص برهان خدای حفره‌ها جلب می‌کنم*:

* (این مقاله نوشته فرقان از انجمن mantiksal teizm می‌باشد و بنده آن را به فارسی برگردانده‌ام.)

مقاله‌ای در خصوص برهان خدای حفره‌ها



برهان خدای حفره‌ها چیست؟
آیا این برهان استدلال‌ات خدا باوران مبنی بر وجود خدا را ابطال
می‌کند؟

بنابر برهان خدای حفره‌ها افراد تئیست (خدا باور) در خصوص
موضوعاتی که نمی‌توانند جواب دهند به خدا تأکید می‌کنند.
بطور خاص‌تر این وضع به این شکل رواج پیدا کرده است:

« چیزهایی که به صورت علمی کشف نکردیم را با خدا توضیح می‌دهند. اما با انجام تحقیقات علمی مشاهده می‌کنیم که وقایع طبیعی را بدون مراجعه به خدا می‌توانیم توضیح بدهیم. یعنی احتیاجی به خدا نداریم. »

یعنی بنا بر این ادعا تئیسیت‌ها در حال مرتکب شدن به سفسطهی « استدلال از روی جهل »

argument from ignorance

که به عنوان *سفسطهی مجبوریت اثبات کردن* نیز شناخته شده است، می‌باشند.

در این برهان خطاهای بسیاری وجود دارد اما در اینجا تنها دو خطای ساده و مهم را به دست می‌گیریم:

۱) هیچ مومنی نمی‌گوید: *چون نمی‌دانیم، به خدا مراجعه می‌کنیم*.

۲) این برهان در حال مخلوط کردن حوزه‌های توضیح به همدیگر می‌باشد.

■ ماده اول را بررسی کنیم:

هیچ مومنی در لحاظ اثبات خدا نمی‌گوید:

* این را نمی‌دانیم، به همین دلیل می‌گوییم خدا وجود دارد.*

ادعای هیچ دینی نیز این نبوده است.

در نتیجه این برهان در اولین قدم در حال مرتکب شدن به مغالطه‌ی حمله به مرد پوشالی strawman fallacy می‌باشد. زیرا در حالی که ادعای دین‌ها و یا ادعای مومنان اینگونه نیست، سعی در اینگونه جلوه دادن ادعای آنان کرده و سپس تلاش برای رد این ادعا می‌کند.

حال اینکه استنباط خدایی که از دانسته نشدن دانش‌های علمی نتیجه می‌شود خدایی همانند خدایان یونانی است. اینکه سنت ابراهیمی از چنین چیزی حمایت نمی‌کند آشکار است.

حتی در زمان نیوتن که انسان‌هایی فکر می‌کردند تقریباً تمام اطلاعات را دانسته‌اند، نگفته‌اند که *دیگر نیازی به خدا نداریم*. بلکه تمام این توضیحات را به عنوان اسباب طبیعی‌ای که خداوند خلق کرده است دانسته‌اند.

این نیز به ما نشان می‌دهد؛ در زمانی که توضیحات علمی مطرح می‌شوند نیز ایمان به خدا _ در این قاب _ می‌تواند به شکل معقولانه‌ای حمایت شود.

حتی کپرنیکی که در جامعه‌ی علمی به اندازه‌ی تحقیقات علمی‌ای که انجام داده است، به نام شخصی که به خدا رجوع می‌دهد، شناخته می‌شود.

در این خصوص چنین گفته است:

" دانستن کارهای بزرگ خدایی که دانش را بسیار مقبول‌تر از جهالت می‌داند، درک دانایی، قدرت و احتشام او، تقدیر کردن کارکرد قوانین او، محققاً نوعی زیبا از عبادت است. " [۴۵]

و به طور مثال در آیه ۱۹۱ سوره آل عمران قرآن کریم نیز در این خصوص اینگونه ذکر می‌شود:

* آنان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند: ای پروردگار ما، این جهان را به بیهوده نیافریده‌ای، تو منزهی، ما را از عذاب آتش بازدار.*

■ ماده دو را بررسی کنیم:

به میدان آمدن تحقیقات علمی، به عنوان مثال؛ بیان شدن توضیح سکولار (طبیعی) چرایی باریدن بارانی که می‌بارد. به این معنی که مسبب این امر خدا نمی‌باشد، نمی‌تواند باشد.



پس درحالی که سبب طبیعی بارش باران جداست، چه بودن خلق کننده یا بوجود آورندهی آن نیز جداست.

مثلا توضیح ریشه‌ای بارش باران، وجود این جهان به شکلی که بتواند ساختارهایی که به آنها ابر می‌گوییم را ایجاد کند، می‌باشد.

دلیل خاص‌ترش نیز این است:

قطرات آبی که ابر می‌نامیم، وقتی با ابرهای متفاوت دیگر یکی‌شده و سنگین‌تر می‌شوند، زمانی به سنگینی‌ای می‌رسند که نتوانند با نیروی جاذبه مقابله کنند.
در این هنگام، قطرات آب شده و بر روی زمین می‌افتند.

اما آیا این توضیحات به سوالات:

* پایه‌ای‌ترین دلیل باران چه است؟

دلیل پایه‌ای‌ای که این جهان را وجود بخشیده است چیست؟ *

جواب دادند؟

مشخصا، خیر.

این گفته که * توضیحات علمی پیدا شدند * به معنی این گفته که * حوزه‌ای که پیش‌تر سعی در توضیحش با خدا می‌کردیم، حوزه‌ای که در موردش اطلاعات نداشتیم، شروع به درک شدن کرد. * نمی‌باشد.

زیرا در عین حال که توضیحات علمی حوزه‌ی توضیح جدایی می‌باشند، خدا نیز حوزه‌ی توضیح جدایی می‌باشد.

مخلوط کردن حوزه‌های توضیح به یکدیگر نیز باعث مرتکب شدن به خطای کسانی که با گفتن جملات زیر:
* مادر تو را که به دنیا آورده؟ مادر آن را که به دنیا آورده؟ مادر آن را هم که به دنیا آورده؟ بعد، آن را که خلق کرد؟ *
سعی در باطل کردن تئوری فرگشت (تئوری‌ای که دلیل طبیعی فرگشت را توضیح می‌دهد.) می‌کنند، می‌شود.

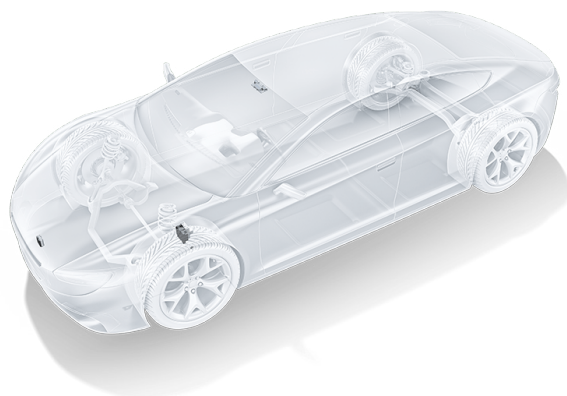
یعنی برای شخصی مومن، توضیحات طبیعی، توضیحاتی که جای خدا را پوشش دهند، نیستند.
بلکه توضیحاتی که خلقت خدا را توضیح می‌دهند، می‌باشند.

سوای اینها، اینکه بتوانیم پدیده‌های علمی‌ای مانند تولد نوزاد و یا بارش باران را بدون رجوع به خدا توضیح بدهیم، ممکن است چندان اهمیتی نیز نداشته باشد.

مثلا خدا می‌تواند در پایه، بهترین توضیح ریشه‌ی هر چیز (ریشه‌ی کیهانی نیز می‌توانیم بگوییم.) باشد.

برای فهم بهتر حوزه‌های توضیح متفاوت، بیاییم یک تمثیل انجام دهیم:

اتومبیلی به مارک فورد را به دست گیریم.
فکر کنیم شخصی در دور افتاده‌ترین مکان دنیا زندگی می‌کند و
آن وسیله را برای اولین بار می‌بیند و از مهندسی مدرن هم چیزی
نمی‌داند.



این شخص باور پیدا کرده است که در درون موتور این وسیله،
خدایی وجود دارد که وسیله را به حرکت در می‌آورد.

حتی این شخص ممکن است باور داشته باشد که اگر خدای
موجود در موتور، از او خشنود شود. وسیله به خوبی حرکت خواهد
کرد.



و اگر خدا از او ناخوش شود.
وسيله حرکت نخواهد کرد و يا کند حرکت خواهد کرد.
البته بعدها با يادگيري مهندسي و جداسازي کردن تکه‌هاي آن
وسيله، مي‌تواند کشف کند که در درون آن وسيله خدائي وجود
ندارد.

حتي براي اينکه بفهمد براي توضيح دادن نحوه‌ي کار کردن
ماشين، در معنای سکولار به خدا احتياجي ندارد، لازم نيست شخص
بسيار باهوشي نيز باشد.
دانستن اصول عمومي موتورهاي درون‌سوز، براي توضيح دادن
نحوه‌ي کار وسيله، براي آن شخص کافي خواهد بود.

و يا حداقل با تکه تکه کردن وسيله و ديدن اينکه خدائي در
درونش وجود ندارد.
مي‌تواند بفهمد سيستمي که تصور مي‌کرد، اشتباه است.

تا به اينجا تمام...

اما، بعدها آن شخص...
اگر دانستن اصول کارکرد موتور، او را به اينجا برساند که لازم
نيست به خدائي که در ابتدا آن وسيله را طراحي کرده است باور
داشته باشد.
اين يک خطا خواهد بود.

اگر آن شخص اینکار را کند، یک خطای دسته بندی با اصطلاحات فلسفی انجام خواهد داد.

زیرا بلکه هم اگر خدایی که مکانیزم را طراحی کرده وجود نمی‌داشت، چیزی که او سعی در فهمیدنش بکند نیز وجود نمی‌داشت.

یعنی اینکه او آن ساعت را به معنای سکولار توضیح دهد، در این خصوص که آن شیء توسط خدا بوجود آمده است یا نه، چیزی نمی‌گوید.

در خصوص اینکه آن چیز توسط خدا بوجود آمده است یا نه، چیزی که رهبر خواهد شد فلسفه خواهد بود.
البته برهان‌های فلسفی نیز می‌توانند توسط علوم طبیعی و یا علوم اجتماعی مورد نیاز، تغذیه شوند.

پایان...

منابع

- [۱] « گالیله پس از آخرین کشف خود این گونه از خدا تشکر کرد: (چقدر زیباست که اکنون من همان گونه می اندیشم که تو اندیشیده ای. کمک کن تا بیشتر چون تو بیندیشم.) »
گالیلئو گالیله (۱۵ فوریه ۱۵۶۴ - ۸ ژانویه ۱۶۴۲)
دانشمند منجم و مخترع بزرگ، یکی از مهمترین ارکان انقلاب علمی.
صفر تولد و مرگ در فیزیک جدید ، نوشته دکتر مسعود ناصری، ص ۱۶۱
- [۲] انسان در جست و جوی معنای غایی، ویکتور فرانکل، ترجمه شهاب الدین عباسی، ص ۸۷
- [۳] ترجمه زهیر باقری نوع پرست، در: علم، عقل و دین مجموعه مقالات برگردان زهیر باقری نوع پرست.
- [۴] مقاله پرفسور اریک پریست در نشریه گاردین، ترجمه مهندس عبدالعلی بازرگان، برنامه پرتو نور.
- [۵] دکتر مسعود ناصری، صفر تولد و مرگ در فیزیک جدید، نشر مثلث، چاپ سیزدهم، ص ۱۶۱
- [۶] لینک:.....
https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=https://medium.com/%40dralperbilgili/yeni%25CC%2587-atei%25CC%2587zm-ve-ele%25C5%259Fti%25CC%2587ri%25CC%2587si%25CC%2587-i-b7013ab93379&ved=2ahUKewjZjaKSg_3iAhVzmVwKHewsBB-AQFjAFegQIBRAB&usg=AOvVaw1MF_CwtXxwbl3UvYy_iXtU&cshid=1561209472201
- [۷] فرهنگ اسلام در اروپا، "خورشید الله بر فراز مغرب زمین"، اثر خانم دکتر زیگرید هونکه، ترجمه مرتضی رهبانی، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، جلد اول، صفحات ۱۷۹-۱۸۰.
- [۸] و [۹] دو رساله
خیامی، باز نویسی ۱- الرسالة فی البراهین علی مسائل الجبر و المقابلة. ۲- شرح ما أشکل من مصادرات کتاب اقلیدس اثر حکیم عمر خیام نیشابوری به کوشش سید حجت الحق حسینی ایرانی.
- [۱۰] علم و دین در افق جهان بینی توحیدی، مهدی گلشنی، ص ۲۱
- [۱۱] علم و دین در افق جهان بینی توحیدی، مهدی گلشنی، ص ۲۷
- [۱۲] الجبر و المقابلة، محمد بن موسی خوارزمی
ترجمه حسین خدیو جم، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم، سال چاپ ۱۳۶۳، ص ۳۵ و ۳۶
- [۱۳] پرفسور جنار تاسلامان و انیس دوکو
<https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=https://bilimoloji.com/۰۴/۲۰۱۷/bilim-tarihi/dunyaya-deneysel-bilim-metodunu-hediye-eden-musulman-bilim-insani-ibn-i-he>

[ysem/&ved=2ahUKewisvPaq3_YiAhWzwmQBHWwsBysQFjAOegQIARAB&usg=AOvVaw2uCtkZolzV63tamit3k1IV](https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=http://www.enisdoko.com/wp-content/uploads/2017/10/Ateizm-Ele%25C5%259Ftirisi.pdf&ved=2ahUKewjG86vy5uPi-AhUZ5uAKHQY0DCMQFjANegQIBxAB&usg=AOvVaw3cyZnRHsdvXYTTaolStb3w)

[۱۴] ترجمه ی کتاب الطب الروحانی اثر حکیم محمد بن زکریای رازی وانوشت پارسی: پرویز اذکائی، ص ۱ و ۲

[۱۵] لینک:.....

[Gerald Holton, Thematic Origins of Scientific Thought: kepler to Einstein](#)

[۱۶] اصول ریاضی فلسفه ی طبیعی، آیزاک نیوتن، ترجمه ی بهنام شیخ باقری، انتشارات نشرنی، ص ۶۷۴

[۱۷] مقدمه ای بر علم و دین، برندن سوئیتمن، ترجمه اسفندیار زندپور، ص ۱۷۰

[۱۸] مقاله آتئیسم و نقدهایش، نوشته پرفسور انیس دوکو

<https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=http://www.enisdoko.com/wp-content/uploads/2017/10/Ateizm-Ele%25C5%259Ftirisi.pdf&ved=2ahUKewjG86vy5uPi-AhUZ5uAKHQY0DCMQFjANegQIBxAB&usg=AOvVaw3cyZnRHsdvXYTTaolStb3w>

[۱۹] لئونارد ساسکایند (۱۹۴۰ - ؟) فیزیکدان و استاد دانشگاه استنفورد

<https://www.youtube.com/watch?v=E0CbVysiHgo>

[۲۰] استیون هاوکینگ (۱۹۴۲ - ۲۰۱۸) فیزیکدان نظری و کیهان شناس و استاد دانشگاه کمبریج

تاریخچه زمان، ترجمه محمد رضا محبوب، ص ۱۵۶ و ۱۵۷

[۲۱] طرح بزرگ، ترجمه سارا ایزدیار و علی هادیان، ص ۱۴۸ و ۱۴۹

استیون هوکینگ و لئونارد ملودینو (۱۹۵۴ - ؟) فیزیکدان و ریاضی دان و مشغول در موسسه فناوری کالیفرنیا

[۲۲] پیتر کولس، کیهان شناسی، ترجمه فیروز آرش، ص ۹۴

[۲۳] مارتین ریس (۱۹۴۲ - ؟) کیهان شناس و اختر فیزیکدان و استاد دانشگاه کمبریج

<https://www.youtube.com/watch?v=E0CbVysiHgo>

[۲۴] مقاله آتئیسم و نقدهایش، نوشته پرفسور انیس دوکو

<https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=http://www.enisdoko.com/wp-content/uploads/2017/10/Ateizm-Ele%25C5%259Ftirisi.pdf&ved=2ahUKewjG86vy5uPi-AhUZ5uAKHQY0DCMQFjANegQIBxAB&usg=AOvVaw3cyZnRHsdvXYTTaolStb3w>

[۲۵] مقاله آتئیسم و نقدهایش، نوشته پرفسور انیس دوکو

<https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=http://www.enisdoko.com/wp-content/uploads/2017/10/Ateizm-Ele%25C5%259Ftirisi.pdf&ved=2ahUKewjG86vy5uPi-AhUZ5uAKHQY0DCMQFjANegQIBxAB&usg=AOvVaw3cyZnRHsdvXYTTaolStb3w>

[۲۶] لینک:.....

<https://www.youtube.com/watch?v=E0CbV7s1Hgo>

[۲۷] طرح بزرگ، هاوکینگ، ملودینوف، ص ۱۴۹، ترجمه: حسین صداقت، امیر امیرآبادی

[۲۸] در جستجوی خدا، جان هاتون، ترجمه بتول نجفی، ص ۳۰

[۲۹] لینک:

<https://www.youtube.com/watch?v=E0CbV7s1Hgo>

[۳۰] علم و دین در پرتو جهان بینی توحیدی، مهدی گلشنی، ص ۲۰۰

[۳۱] علم و دین در پرتو جهان بینی توحیدی، مهدی گلشنی، ص ۱۹۹

[۳۲] زبان خدا، فرانسیس کالینز، ترجمه رویا منجم، ص ۹۲

[۳۳] درآمدی به فلسفه دین، چاد مایستر، ترجمه یوسف ثانی، ص ۳۹۸

[۳۴] لینک:

<http://pessimistfelsefe.blogspot.com/2014/01/robin-collins-hassas-ayar-arguman-ve.html>

[۳۵] درآمدی به فلسفه دین، چاد مایستر، ترجمه محمد یوسف ثانی، ص ۱۷۹

[۳۶] مقاله آتئیسم و نقدهایش، نوشته پرفسور انیس دوکو

<https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=http://www.enisdoko.com/wp-content/uploads/2017/10/Ateizm-Ele%25C5%259Ftirisi.pdf&ved=2ahUKewjG86vy5uPi-AhUZ5uAKHQY0DCMQFjANegQIBxAB&usg=AOvVaw3cyZnRHsdvXYTTaolStb3w>

[۳۷] مقاله آتئیسم و نقدهایش، نوشته پرفسور انیس دوکو

<https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=http://www.enisdoko.com/wp-content/uploads/2017/10/Ateizm-Ele%25C5%259Ftirisi.pdf&ved=2ahUKewjG86vy5uPi-AhUZ5uAKHQY0DCMQFjANegQIBxAB&usg=AOvVaw3cyZnRHsdvXYTTaolStb3w>

[۳۸] مقاله آتئیسم و نقدهایش، نوشته پرفسور انیس دوکو

<https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=http://www.enisdoko.com/wp-content/uploads/2017/10/Ateizm-Ele%25C5%259Ftirisi.pdf&ved=2ahUKewjG86vy5uPi-AhUZ5uAKHQY0DCMQFjANegQIBxAB&usg=AOvVaw3cyZnRHsdvXYTTaolStb3w>

<https://www.youtube.com/watch?v=E0CbV7s1Hgo>

[۳۹] لینک:

<https://www.youtube.com/watch?v=E0CbV7s1Hgo>

[۴۰] مقاله آتئیسم و نقدهایش، نوشته پرفسور انیس دوکو

<https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=http://www.enisdoko.com/wp-content/uploads/2017/10/Ateizm-Ele%25C5%259Ftirisi.pdf&ved=2ahUKewjG86vy5uPi-AhUZ5uAKHQY0DCMQFjANegQIBxAB&usg=AOvVaw3cyZnRHsdvXYTTaolStb3w>

[۴۱] لینک:

<https://www.youtube.com/watch?v=E0CbV7s1Hgo>

[۴۲] مقاله آتئیسم و نقدهایش، نوشته پرفسور انیس دوکو

<https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=http://www.enisdoko.com/wp-content/uploads/2017/10/Ateizm-Ele%25C5%259Ftirisi.pdf&ved=2ahUKEwjG86vy5uPi-AhUZ5uAKHQY0DCMQFjANegQIBxAB&usg=AOvVaw3cyZnRHsdvXYTTaolStb3w>

[٤٣] لينك:

<https://www.youtube.com/watch?v=E0CbV7s1Hgo>

[٤٤]مقاله آتئيسم و نقدهايش، نوشته پرفسور انيس دوکو

<https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=http://www.enisdoko.com/wp-content/uploads/2017/10/Ateizm-Ele%25C5%259Ftirisi.pdf&ved=2ahUKEwjG86vy5uPi-AhUZ5uAKHQY0DCMQFjANegQIBxAB&usg=AOvVaw3cyZnRHsdvXYTTaolStb3w>

[٤٥]

Louis E. Van Norman, The Knight Among Nations (New York: Fleming H. Revell Company, 1907), s. 290.